

افشای چهره یک ضد انقلابی
و عامل نفوذی خاد در درون
سازمان پیکار برای نجات افغانستان

پیشگفتار:

با نگاهی گذرا به علل شکست نیروهای انقلابی پرولتری در افغانستان، بیش از همه دو عامل در شکست این نیروها نقش داشته اند، یکی ضعف ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی و عدم تجربه پراتیک مبارزاتی و آمادگی لازم این تشکلات در برابر تحولات ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد مردمی ای که با کودتای ننگین (7) ثور سال 1357 خورشیدی و بعد تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی در 6 جدی سال 1358 بوجود آمد که با ماهیت مشابه و به اشکال مختلف تا امروز ادامه دارد، و دیگری سرکوب و وحشیانه نیروهای انقلابی و مترقی کشور توسط رژیم خونخوار و جنایتکار حزب «دموکراتیک خلق» و بداران سوسیال فاشیست آنها که عمدتاً از طریق رخنه و نفوذ عوامل این رژیم در درون سازمانهای سیاسی مربوط به جنبش چپ انقلابی صورت گرفت و همچنین حملات و وحشیانه گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی و دولت های ارتجاعی منطقه در جبهات جنگ مقاومت علیه این نیروها. اگر چه عوامل چندی در شکست این نیروها ذی دخل بوده اند؛ اما حملات جنایتکارانه و تخریب کاریهای رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیستهای روسی ضربات سهمگینی را بر جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور وارد کردند.

سازمانهای سیاسی منسوب به جریان دموکراتیک نوین، چه آنها که قبل از کودتای ننگین هفت ثور تشکیل شده بودند، و چه آنها که بعد از آن ایجاد شدند، اکثریت آنها دچار انحرافات ایدئولوژیک سیاسی اپورتونیستی و رویزیونیستی شدند و باین صورت این عامل نیز هر چه بیشتر جنبش انقلابی پرولتری را تضعیف کرد. در اینجا قابل یادآوری است که عدم رعایت اصل مخفی کاری توسط سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین در دهه چهل خورشیدی، به عبارت دیگر دچار شدن س ج م به اشتباه علنی گری موجب شد که دشمنان گوناگون طبقاتی و ملی، کدرها و اعضای برجسته جنبش انقلابی پرولتری را شناسائی کنند و همان بود که با قدرت رسیدن باندهای رویزیونیست خلقی پرچمی، جنبش انقلابی پرولتری بیشترین کدرها و اعضایش را از دست داد. رویزیونیستهای مزدور کمترین که فاقد پایه مردمی در جامعه بودند، جهت حفظ رژیم شان سعی کردند تا با ایجاد فضای وحشت و ترور، توده های مردم را مرعوب سازند. این رژیم دست نشانده که به منظور تسلط کامل ابر قدرت سوسیال امپریالیسم روس بر افغانستان و تحقق اهداف استراتژیک آن در منطقه میان آمده بود؛ نیروی منسوب به جریان دموکراتیک نوین را عمده ترین دشمن اش در افغانستان مد نظر گرفته و بگونه پلان شده و سیستماتیک اقدام به سرکوب و نابودی آن نمود. از یک طرف کم تجربگی جنبش و پراکندگی آن که نتوانست بموقع کدرهای جنبش را از گزند ضربت دشمنان گوناگون حفاظت کند، و از طرف دیگر رخنه و نفوذ عوامل و جاسوسهای رژیم در درون این سازمانها زمینه ای شد که رژیم مزدور سوسیال امپریالیسم شوروی توانستند ضربات شدیدی بر این سازمانها وارد کنند. ده ها تن از بهترین افراد و قادار به جنبش انقلابی پرولتری و مبارز راه رهائی توده های خلق از ستم و استثمار نیمه فئودالیسم و کمپرادوریزم و امپریالیسم و در آن شرایط عمدتاً طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش، توسط رژیم باندهای خاین و آدمکش خلقی پرچمی به جوخه های اعدام سپرده شدند و یا در زندانهای مخوف تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی قرار گرفتند.

تذکر:

چندی قبل نوشته ای (108 صفحه ای) { حواشی صفحات عامدانه سفید گذاشته شده تا شمار صفحات زیاد نشان داده شود؛ این شیوه و تفکر همه رویزیونیستها و اپورتونیستهاست که ارزش کیفی یک نوشته و یا یک اثر را از روی تعداد صفحات آن تعیین می کنند. از اینرو سعی می نمایند تا نوشته های فاقد محتوی خود را هر چه بیشتر حجیم بسازند} تحت عنوان « زندان در زندان» که نویسنده آن " داکتر احمد علی" است دریافت کردیم. متن نوشته بوضوح بیانگر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی منحط و معرف هویت ضد انقلابی نویسنده اش می باشد. هر شخص انقلابی و هر فرد با فهم واقعاً آزادی خواه و میهن دوست که اندکی از وقایع جنایتبار و خون چکان سی و دو سال اخیر کشور آگاهی داشته باشد و به شکلی از اشکال کم و یا زیاد از جنایات و اجحافات باندهای مزدور خلقی پرچمی و بداران روسی شان و گروه های ارتجاعی اسلامی بداران خارجی آنها مطلع باشد که بر مردم ستم دیده کشور و این سرزمین بلاکشیده چه جنایات سبعانه ای روا داشته اند؛ بدون تردید نویسنده این نوشته را یکی از عوامل رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم روس می داند. هویت و کارنامه ضد انقلابی نویسنده این نوشته چندین سال قبل توسط سازمان پیکار برای نجات افغانستان (جناح اکثریت) به جنبش انقلابی و مترقی و به مردم کشور افشا شده است. از آنجاییکه احمد علی در این نوشته اش به مسایلی مربوط به گذشته سازمان پیکار برای نجات افغانستان تماس گرفته است و ما نیز تا وسط سال 1372 عضویت

سازمان پیکار را داشته ایم؛ از اینرو لاجرم خود را ملزم می دانیم تا در رد توطئه ها و اتهامات واهی و بی اساس داکتر احمد علی (این روزیونیست و عامل وفادار سوسیال امپریالیسم روسی) پرداخته و هویت روزیونیستی و ضد انقلابی او را پیش از پیش بر ملا سازیم. احمد علی از دید ایدئولوژیک سیاسی انحرافی و ضد انقلابی اش به مسایلی از جنبش پرولتری کشور بطور عام، و به تاریخچه فعالیت های سازمان پیکار... بطور خاص برخورد نموده است؛ اما ما در این نوشته منظور نداریم که با این عامل خاد پلمیک ویا مناظره را درباره مسایل ایدئولوژیک سیاسی به پیش ببریم، بلکه منظور ما هر چه بیشتر افشای دروغها، توطئه های خاینانه و رذالتها بی بنیاد و خاینانه وی و معرفی هویت ضد انقلابی این عامل خاد در درون سازمان پیکار و درون جنبش انقلابی کشور می باشد. او مانند همه روزیونیست های خاین و ضد انقلاب وطنی و بین المللی قصد دارد تا جنبش انقلابی پرولتری کشور و اندیشه های انقلابی پرولتری (م ل م) را "بدنام" کند. قراریکه در صفحات بعدی این نوشته نشان خواهیم داد، ملاحظه می شود که نامبرده یکی از عناصر بی ایمان و ضد انقلاب خزیده در درون جنبش دموکراتیک نوین؛ حتی قبل از سی و دو سال اخیر بوده است.

آغاز مطلب:

بعد از کودتای ننگین هفت ثور بخشهای مختلف مربوط به جنبش دموکراتیک نوین مبارزات ایدئولوژیک سیاسی شان را در جهت ایجاد وحدت و تشکیل یک سازمان انقلابی شدت بخشیدند تا خود را برای مبارزه فکری، سیاسی و نظامی علیه رژیم مزدور سوسیال امپریالیسم شوروی آماده کنند. باید اذعان نمود که فقر تئوریک و موجودیت انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و پراکندگی جنبش انقلابی پرولتری، فضای وحشت و ترور حاکم برجامعه که عمدتاً هدف سرکوب و نابودی نیروهای جنبش انقلابی (م ل م) را داشت و شناختن خود این نیروها سبب گردید که بجای وحدت ایدئولوژیک سیاسی محافل و افراد مربوط به جنبش انقلابی بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی، بیشتر بر اساس وحدت های میکائیک و شناخت های سابقه در جریان دموکراتیک نوین صورت گرفت و بر همین مبنای با هم به وحدت رسیدند و سازمانهای سیاسی چندی تشکیل دادند. این جو حاکم بر فضای جنبش موجب گردید که به ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی محافل و افراد و معیارهای لنینی در پیرویه وحدت و ایجاد سازمان انقلابی پرولتری کمتر توجه صورت گیرد. این عوامل موجب شدند که سازمانهای متشکله به لحاظ خط ایدئولوژیک سیاسی دارای ضعف جدی بوده و از استحکام و انضباط تشکیلاتی لازم برخوردار نباشند. اینها زمینه های شدند که عناصر اپورتونیست و منززل و؛ حتی عوامل و گماشتگان خاد در سازمان پیکار و سازمانهای دیگر رخنه و نفوذ کردند. چنانچه (احمد علی) و دیگر عوامل خاد با کمال مهارت و تظاهر اعتقاد به (م ل م) با رهبری اکثریت تشکلات سیاسی منسوب به جریان دموکراتیک نوین بر اساس همان معرفتهای دوران جریان دموکراتیک نوین رابطه برقرار کرده، وارد سازمان پیکار می شوند. احمد علی با مهارت تام در مواردی در نوشته اش طوری جلوه داده است که گویا او یکی از افراد «بافهم و درستکار» در این جنبش بوده و زمانی می بیند که اکثریت این تشکلات به بیراهه می روند و از راه انقلاب دور می شوند؛ از «مبارزه» دست کشیده؛ حتی ترک سیاست می کند! در حالیکه او با سفاکت تمام دروغ می گوید و اوتاحال هم سیاست می کند؛ البته سیاست به شیوه خودش و بر اساس جهان بینی و تعهدات خاص خودش که عبارت از تخریب و نابودی جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور و کلاً تخریب خط ایدئولوژیک سیاسی پرولتری انقلابی می باشد. ناگفته نماند که مواردی هم در این نوشته وجود دارد که باب طبع اپورتونیستها و روزیونیستهای رنگارنگ است و شاید نوشته احمد علی آنها را به شرف و سرور آورد که گویا فرد دیگری هم یافت شده که در مواردی از این نوشته "حرفهای دل" آنها را درباره جنبش کمونیستی (م ل م) گفته است.

روزیونیستهای خلقی پرچی و سوسیال امپریالیستهای روسی در وقت حاکمیت شان سعی کردند تا جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) افغانستان را تا جای توان سرکوب و نابود کنند. از جهتی هم با عملکردهای ضد انقلابی شان اندیشه های انقلابی (م ل م) را "بدنام" سازند. همچنان که امپریالیستهای غربی در طی ده ها به چنین اعمال ضد انقلابی مبادرت کرده اند. تمام روزیونیستهای جهان، منجمله جنایتکاران خلقی پرچی و سازائی و روزیونیستهای "سه جهانی" و "دگما روزیونیستهای خوجه ای" هنوز هم به این وظیفه "نامقدس" شان ادامه می دهند. و احمد علی یکی از مثالهای است که افکار و نظرات روزیونیستی و ضد انقلابی او در نوشته اش کاملاً آشکار است. امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها و مرتجعین جهان از دشمنان سوگند خورده کمونیسم انقلابی و کمونیستهای انقلابی هستند و توطئه علیه کمونیستهای انقلابی و مخدوش کردن افکار توده های عوام مردم نسبت به جنبش انقلابی پرولتری از وظایف مهم آنها بوده و هست. هم چنان که باند های روزیونیست خلقی پرچی در طی بیش از چهار دهه در این راه به امپریالیسم و ارتجاع جهانی خدمت می نمایند و سخیف ترین جنایات را در این زمینه و در کشتار مردم افغانستان مرتکب شده اند، در طی یک و نیم دهه اخیر به خدمت امپریالیستهای غربی درآمده و به پست ترین اعمال ضد مردمی و ضد میهنی دست می زنند. باید تذکر داد که قماشهای دیگر اپورتونیستها و روزیونیستهای تخریب و انهدام جنبش کمونیستی انقلابی (م ل م) و تحریف خط انقلابی پرولتری همدست امپریالیستها و مرتجعین اند.

سازمان پیکار برای نجات افغانستان (جناح اکثریت) در شماره فوق العاده " رستاخیز" (شماره اول و دوم) منتشره بتاريخ 6 اگست سال 1994- 15 اسد 1373 درباره هویت و عملکرد رجب ویا جعفر(داکتر احمد علی) در سازمان پیکار برای نجات افغانستان چنین توضیح می دهد:

« بلی! یکی از اعضای مرکزی سازمان بنام رجب ویاجعفر از آن چهره های پلید و منحط بود، که از بدو عضویت نمود کاملی از فریب و تزویرا ارائه مینمود. اولین برخورد مزورانه او، با شرکت حکیم خائن در مورد شبنامه سازمان در حادثه 3 حوت سال 58 میباشد. متن شبنامه از طرف هیئت تحریریه تهیه و ترتیب، و با خطر چاپ به رجب و حکیم خائن سپرده شد و به آنان دستور داده می شود که آنرا در زمان تعیین شده بدسترس کسانیکه مسئولیت پخش آنرا دارند بسپارند. این دو عنصر خائن و پلید بدون در نظر داشت ماهیت اوراق سازمانی در زیر امضاء سازمان شعار ارتجاعی مذهبی " الله اکبر" را علاوه میکنند. وقتی موضوع بطور جدی مورد باز پرس قرار میگیرد و درک میکنند که امیال باطنی شان افشاء میگردد، منحیت اپورتونیست های بی وقار از خود کاذبانه انتقاد میکنند. مواضع ایدئولوژیک سیاسی رجب اکثراً اپورتونیستی و راست روانه بود، و از همین مواضع با اصل تشکیلاتی سازمان برخورد مینمود. وقتی ما از یک تشکیل انقلابی صحبت میکنیم باید نمود کاملی از یک ایدئولوژی و سیاست انقلابی باشد که اصل اساسی در یک چنین تشکیلات رعایت جدی مرکزیت و دموکراسی است، بخصوص در شرایط وحشت بارترو و اختناق به سانترالیسم باید تکیه کرد؛ ولی رجب آگاهانه این اصل تشکیلاتی را به استهزا گرفته زیر پا میگذارد، که این یک عمل تخریب گرانه است، و هدف از این تخریب بجز تضعیف و انحلال سازمان چیزی دیگری نه بود.

از طرف مرکزیت سازمان به نامبرده دستور داده میشود که به یکی از حوزه های تشکیلاتی ولایتی به منظور پیشبرد پاره از وظایف سازمانی جهت همکاری به مسئول کمیته ولایتی به آن ولایت سفر نماید. ولی او نه تنها اینکه در زمینه از همکاری با مسئول کمیته ولایتی و انجام وظایف و مسئولیت های که به او داده شده بود با برخورد دیپلوماتیک سر باز میزند؛ بلکه خود سرانه به یکی از کشورهای همسایه میرود. بعد از مدتی که به کشور بر میگردد باز هم از طرف سازمان شدیداً مورد انتقاد و باز پرس قرار میگیرد که در مورد این عمل نابخردانه خویش هیچگونه دلیل و برهان قانع کننده نداشته و انتقاد سازمان را می پذیرد. سازمان با در نظر داشت این برخورد ناشیانه اش به منظور رعایت اصل تربیت و انعطاف پذیری او را به یکی از جبهات به منظور انجام وظایف مشخص اعزام میدارد که بعد از سپری نمودن مدت محدود، بنابر بهانه که گویا من خسته شده ام جبهه را ترک در بین مجامع روشنفکران افغانی در کشور همسایه دست به تخریب و فعالیت ضد سازمانی میزند و سازمان را متهم به داشتن خط پوپولیستی مینماید. او در عین حال با سازمانهای رویزیونیستی آن کشور (خاصاً حزب توده ایران- تبصره از ماست) رابطه می گیرد و همچنان خاینانه، قیام های دلبرانه خلق کشور ما را علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس به استهزا گرفته، جنگ ارتجاعی مینماید. جعفر در رابطه به اعمال ضد سازمانی اش از طرف مسئول سازمان به شدت مورد انتقاد قرار میگیرد؛ ولی به عوض اینکه این انتقاد را بپذیرد به صراحت کامل بر مواضع ضد سازمانی خود پافشاری مینماید. بنابرین رابطه سازمان با او عملاً قطع میگردد، که این قطع رابطه در واقعیت امر مفهوم طرد و اخراج او از سازمان داشت. از اینکه در زمینه میبایست از طرف مرکزیت سازمان فیصله رسمی صورت میگرفت، بنابر مشکلات که ناشی از ضربات پیهم دژخیمان سوسیال امپریالیسم در سازمان بعمل آمده بود چنین فیصله صورت گرفته نتوانست.

رجب در آخرین بازگشت اش به کشور، با اینکه از طرد و اخراج حکیم خائن و شرکا بحیث عاملین دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس از طریق سازمان مطلع گردیده بود، ولی با آنهم با این خائنین می پیوندند و در صف دشمنان خلق ما قرار میگیرد. **منزل شخصی رجب مرکز فعالیت های همین خائنین بود.** برادر رجب بنام حکیم مشهور به خیاط که از طرف رجب منحیت عضو سازمان معرفی گردیده بود گماشته مستقیم (پروژه 99 خاد) دولت مزدور روس بود که وظایف این پروژه عمدتاً مربوط به سرکوب جنبش چپ و بدام انداختن اعضای سازمان های این جنبش بود. بنابرین رجب نمیتوانست یکی از اعضای همین شبکه نباشد. بخصوص رویدادهای بعدی یعنی فعالیت های او در زندان چهره کثیف او را بحیث نوکر بی مقدار دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس رسوا نمود.

گفتیم رجب بحیث عامل سوسیال امپریالیسم در زندان قطعاً افشاگر دید. لذا نباید از آن استنباط عامیانه نمود، یعنی اینکه رجب همچون شریک جرمش حکیم خائن (که نه تنها در درون زندان بحیث عامل علنی سوسیال امپریالیسم فعالیت مینمود و یا در صفحه تلویزیون بحیث خادم وفادار سوسیال امپریالیسم روس حلف وفاداری یاد نمود، و یا اینکه بعداً در رأس شبکه از خاد باصطلاح "حزب عدالت دهقانان" قرار گرفت- تبصره از ماست)؛ در فعالیت علنی به نفع سوسیال امپریالیسم ظاهر نشد؛ بلکه این دو عامل سوسیال امپریالیسم، (حکیم و رجب) از نظر موقعیت ها و وظایف شان که از طرف (KGB) تعیین گردیده بود، کاملاً در تفاوت، قابل ارزیابی است. حکیم خائن که وظایفش بحیث عاملی مخفی خاتمه یافته بود و نمیتوانست در این زمینه خدمات مثمیری را انجام دهد، میبایست الزاماً بحیث یک عامل علنی گماشته میشد؛ ولی رجب که کرکتر جداگانه [و همچنین شناخت و سعیت از افراد جنبش و اندوخته اطلاعاتی به مراتب بیشتر از حکیم - تبصره از ماست] داشت، هنوز هم میتواندست به حیث یک عنصر مخفی به انجام وظایف مفید ادامه بدهد، و از همین رهگذر بود که دستگاه خون آشام سوسیال امپریالیسم

روس (KGB) افزایش رجب بحیث عامل علنی خودداری میکند و او را کماکان بحیث عامل مخفی وگماشته اش حفظ مینماید.»

(صفحات 33-34-35-36 رستاخیز شماره 4)

احمد علی در صفحه (3) توطئه نامه اش (چرندیات دیگر اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ، عوامل ارتجاع و امپریالیسم را نشخوار نموده) می نویسد: "به شیوه فرهنگ مسلط و معمول دشنام پراکنی نمی کنم". بلی آقا! همه رویزیونیستها و امپریالیستها و مرتجعین بدون استثنا همین حرف را میزنند. و این کنایه و اشاره این ضد انقلابی به تشکلات و نیروهای انقلابی و کلاً فرهنگ انقلابی است؛ زیرا فقط همین نیروهای انقلابی پرولتری هستند که ماهیت و خصلت طبقاتی و اندیشه ها و سیاست های ارتجاعی، ضدانقلابی و ضد مردمی و جنایات و خیانتهای طبقات و نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی را برای طبقات خلق بیرحمانه افشامی کنند. از اینرو اینها نه تنها دل پردرد که؛ حتی از این نیروها و از این فرهنگ نفرت دارند. زمانی ماهیت فکری و سیاسی ضد انقلابی و عملکردهای خاینانه اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ و جنایات سخیف و ضد انسانی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و عاملین آنها علیه خلقها و ملل مظلوم جهان توسط تشکلات و افراد انقلابی و مترقی افشامی شود، داد و ببداد براه می اندازند که نیروهای انقلابی در برابر آنها برخورد های «نامتمدنانه» دارند. لذا هر جاسوس و هر خاین، وطن فروش، قاتل، دزد، جنایتکار و نوکر امپریالیسم در برابر فرهنگ انقلابی و مترقی چنین موضعی دارد. بدین لحاظ ماهرگز از این کنایه ها و نیشهای ضدانقلابیون و مرتجعین چون احمد علی و هم سخنان او متأثر نمی شویم.

در صفحه 4 این آقا از "دوپارچه شدن سازمان پیکار برای نجات افغانستان (در سال 1359- توضیح از ماست) و بعد یکجا شدن این دو بخش مخالف در زندان و موقف خودش" صحبت دارد.

در حالیکه همه بخشهای جنبش چپ کشور از این موضوع اطلاع دارند که حکیم، فضل کریم و فضل رحیم به جرم افکار، نظریات، مواضع و عملکردهای ضد انقلابی و عامل سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدور پرچی خلقی ها بودن آنها در درون سازمان بتاريخ 20-11-1359 از سازمان پیکار.. طرد گردیده بودند و این موضوع در زمانش طی نوشته ای تحت عنوان "توطئه افتراق" به اطلاع جنبش چپ کشور و توده های مردم رسانده شده بود؛ ولی این آقا در اینجا از دو پارچه شدن سازمان صحبت می نماید و این خود موضع دفاعی او را از جهت ضد انقلاب طرد شده از سازمان نشان می دهد. درباره این ادعای او که گویا این دو بخش در زندان یکجا شده و موقف خود این آقا بعداً در موردش در همین نوشته صحبت خواهیم کرد.

احمد علی در صفحه (5) می نویسد: "گذشته سیاسی ام یکی از افتخاراتم است"؟! .

بلی! این تنها احمد علی نیست که به گذشته "سیاسی" ننگین اش افتخار می کند، بلکه همه اعضای باندهای جنایتکار خلقی پرچی، سازائی، ملیشه ای و سایر گروه ارتجاعی جنایتکار به گذشته "سیاسی" شان افتخار می کنند. در جهان کدام گروه و فرد جنایتکار بوده و هست که به جنایات اش اعتراف کرده و خود را گناهکار بداند. دور نمی رویم چند ماه قبل اسدالله سروری یکی از قصابان رژیم خلقی پرچی ها در محکمه نمایشی در کابل گفت که "من بی گناهم". اگر امروز تره کی، امین، ببرک و نجیب هم زنده بودند، شاید می گفتند ما بی گناهم! اگر چه ببرک در آخرین روزهای حیات ننگین و جنایتبارش در بند رحیرتان طی مصاحبه ای به خبرنگاری بی سی از- ننگ وطن فروشی و نکیت مزدور بودن به استعمار خارجی- شکوه نموده و یاد کرد که چگونه سوسیال امپریالیسم شوروی از او در جهت منافعش استفاده کرد و بعد زمانیکه تاریخ مصرف اش گذشت او را بی سرنوشت و در وضعیت خفتباری رها کرد. احمد علی با چنین ارتداد و بی ایمانی آشکار به مارکسیسم انقلابی و انکار حقایق انقلاب کبیرا کتوبر باز هم صحبت از افتخار به گذشته "سیاسی" اش دارد. زهی پروئی! چه بجا گفته است مارکس "مرتجعین بیشرم اند".

احمد علی در همین صفحه می نویسد: "گل خود ساخته بودم نه باغبانی مرا یافت و نه دست پرورده باغبانی ام". آقا شیدانه دروغ می گوئی! شاید در مرحله اول تونیزمانند دیگر روشنفکران در جامعه عقب مانده نیمه فئودالی و نیمه مستعمره افغانستان به لحاظ سیاسی بگونه خودروی رشد کرده باشی؛ ولی نظرات و عملکرد هایت در سازمان پیکار برای نجات افغانستان نشان داد که تودست پرورده ای یک دستگاه مخوف و جهنمی (خاد و KGB) متعلق به نظام جهانخوار سوسیال امپریالیسم شوروی بوده ای. نقش ماهرانه ای که تو خاصاً در شرایط بعد از کودتای ننگین هفت ثورد در درون جنبش چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین در خارج و داخل زندان بازی کرده ای، نشان می دهد که تودست پرورده یک دستگاه مخوف جهنمی هستی. تو تعلیم یافته دستگاه مخوف و آدمخوار (خاد و KGB) بوده ای ولی مانند همه جنایتکاران هم قماشست حال دیده درائی می کنی. بهر صورت تو هم سخنان تو هر چه می خواهی بگوئی و برای خودتان افسانه سرائی کنید و هر ترانه ای را که می خواهید در وصف تاریخ ننگین و جنایتبارتان بسرانید؛ لیکن عملکرده های خاینانه و جنایتبار شما ثبت تاریخ خونبار خلق بلاکشیده افغانستان است و تاریخ درباره تو و دیگر جنایتکاران خلق پرچی و گروه های جنایتکار جهادی و ملیشه ای و دیگر هم قطاران شما قضاوت درست و عادلانه خواهد کرد.

در همین صفحه احمد علی مدعی است که: "لحظه ای عقایدش و جنبش انقلابی را به معامله نگذاشته است".

آقا! اینها هم بخشی از اراجیف سرهمبندی کرده ات می باشد؛ زیرا عملکردهای ضدانقلابی و ضد مردمی و تخریبکاریهای تو و امثال تو در جنبش انقلابی کشور انکارناپذیر است. تو در اینجا از عقایدت صحبت داری و آنرا به جنبش انقلابی کشور می چسپانی؛ در حالیکه در حقیقت تو بانظرات اپورتونیستی و رویزیونیستی و اعمال ضد انقلابی و خایانه ات از همان ابتدا، نه اینکه در هیچ کجای جنبش انقلابی کشور قرار نداشته ای که تو و دیگر همپاله های صدمات بزرگی به جنبش انقلابی پرولتری کشور نیز وارد کرده اید. تو بی شرمانه همه خیانتها و رسوائیهای سیاسی ات را در «هاله نور» دیده و خود را «برحق» می دانی، زهی بی شرمی و دیده درائی! شاید این همان «هاله نور»ی باشد که احمدی نژاد جنایتکار و قاتل مردم ایران چند سال قبل در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اش دیده بود که گویا در بالای سرش حرکت می کرده است. احمد علی که به گذشته سیاسی اش افتخار می کند و مدعی است که لحظه ای عقایدش و جنبش انقلابی را به معامله نگذاشته است، در صفحه 8 توطئه نامه اش می نویسد که: **" به مانو و استالین عقیده ندارم و لنین را معصوم نمی شمارم."**

اگر لحظه ای عملکردهای خایانه و ضد انقلابی این عنصر معلوم الحال را در سازمان پیکار در نظر نگیریم؛ حد اقل همین دو مورد و نظرات و مواضع او در صفحه 79 همین اوراق (که بجایش در مورد آن بحث خواهیم کرد) مد نظر قرار بدهیم؛ بدون هیچ تردیدی او یک رویزیونیست مرتد تمام عیار است. دیده می شود که او هرگز صادقانه با جنبش انقلابی پرولتری (م ل ا - م ل م) کشور همراه نبوده است. او با کتمان عقیده و نظرات و مواضع ایدئولوژیک سیاسی انحرافی و ضد انقلابی اش در بین جنبش انقلابی کشور رخنه و نفوذ کرده بوده و منحصبت یک عامل دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم شوروی و وظیفه انجام داده است. از این آقامی پرسیم؛ در صورتیکه به اندیشه مائوتسه دون و به حقانیت دست آوردهای انقلاب اکتوبر و اعمار جامعه سوسیالیستی تحت رهبری لنین و استالین و پیروزی انقلاب سوسیالیستی و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین عقیده نداشتی پس چگونه داخل جریان دموکراتیک نوین شده بودی و این همراهی را با ورود به سازمان پیکار برای نجات افغانستان تا خیر سال 1359 ادامه داده ای؟ ببین آقا! باز هم اگر لحظه ای عامل بودن تو را در درون جنبش انقلابی (م ل ا) کشور و در سازمان پیکار... در نظر نگیریم؛ خط ایدئولوژیک سیاسی رهبری کننده سازمان پیکار برای نجات افغانستان، مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون بود، پس تو بهیچ صورت چنانکه جلوه نمائی می کنی، آدم صادقی در سازمان پیکار و در جنبش انقلابی پرولتری (م ل ا) کشور نبوده ای؛ لذا تو بر اساس وظیفه محوله ات (نوگری به سوسیال امپریالیسم شوروی) به باور با (م ل ا) تظاهر کرده ای تا بتوانی در بخشهای مختلف این جنبش رسوخ و نفوذ گسترده داشته باشی؛ و قرار اقرار به خودت که چنین نفوذ وسیعی هم در بین رهبران سازمانهای مختلف جنبش انقلابی داشته ای.

در صفحه (13) احمد علی از قول کبیرتوخی در زندان می گوید: **" قادر معلم می گوید که سازمان (بعد از ضربه خوردن - توضیح از ماست) فعال است و از من هدایت می گیرند."**

گرچه ما از صحت و سقم این ادعا اطلاعی نداریم؛ بفرض اگر این گفته صحت هم داشته باشد این یک مهمل گوئی خود پسندانه از جانب معلم قادر بوده است؛ زیرا بعد از ضربه خوردن سازمان توسط دولت مزدور و استعمارگران روسی که تعدادی از کدرهای مرکزی و اعضای سازمان زندانی شدند، ضربت شدیدی بر سازمان وارد آمد. عده ای اپورتونیست دیگر مانند "قسیم" و "ماما" و "انجیر.ح" که در سازمان پیکار برای نجات افغانستان جای گرفته بودند، با استفاده از آن وضعیت بحرانی سازمان، سلاح و مهمات سازمان را بفروش رساندند. "ماما" و "انجیر.ح" عازم امریکا شدند. "قسیم" هم سعی کرد تا عده ای دیگر از کدرهای سازمان را تشویق به رفتن به خارج کشور (اروپا و امریکا) نموده و سازمان را به تحلیل ببرد. دیده می شود که از یکطرف دولت مزدور عده ای از اعضای مرکزی سازمان را دستگیر و به زندان می اندازد و از طرف دیگر عده ای اپورتونیست و عامل مخفی او در سازمان سعی می کنند تا سازمان را متلاشی نمایند. بهر صورت برخلاف خواست شوم شان سازمان مضمحل نشد و به مبارزه اش ادامه داد؛ باین عبارت که سازمان در عرصه های مختلف مبارزاتی زنده و فعال بود و در جهت تزکیه و استحکام خط ایدئولوژیک سیاسی سازمان و طرد عناصر اپورتونیست مبارزه جدی صورت گرفت. لیکن ادعای یک عضو مرکزی سازمان که در چنگال دشمن طبقاتی و ملی زندانی بوده است و در واقع جسم و روح و زندگی وی تحت فشار و تسلط دشمن بوده و بنحوی اعمال و افکارش تحت تسلط و فشار دشمن قرار داشته و شدیداً تحت مراقبت پولیس مخفی دشمن بوده است و یکی از اهداف رژیم جنایتکار ضد مردمی هم این بوده که زندانی سیاسی را آنقدر تحت فشار و شکنجه جسمی و روحی قرار دهد تا آنرا خرد کند و بشکند و به آنچه قبلاً اعتقاد داشته بی باور شود. لذا چگونه ممکن بوده که در آن شرایط قادر معلم توانسته باشد از درون زندان سوسیال امپریالیسم شوروی و مزدوران و دژخیمان که همه حرکات او را تحت نظر جدی داشتند، دستوراتی در بیرون زندان در جهت رهبری سازمان صادر نماید! اینها اراجیفی بیش نبوده و نیست. همچنین در یک سازمان انقلابی پرولتری زمانی عضو و یا اعضای مرکزی و کدرهای رهبری آن در چنگال دشمن زندانی اند، آنهم دشمنان سفاک و خونخواری مانند رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم شوروی (که دژ انقلاب جهانی و کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی را سرنگون کرده و از آن کشوری سوسیال امپریالیستی ساخته بود و مانند همه قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی جهان دشمن کمونیسم انقلابی و کمونیستهای واقعی جهان بود) اصولاً دیگر آنها فاقد هرگونه صلاحیت رهبری سازمان هستند. وزمانی

هم اگر از زندان جان بدربرند؛ باید آنها - با دلایلی چند - تامدتی از رهبری سازمان دورنگهداشته شوند. بازگشت به موقعیت تشکیلاتی قبلی آنها بعد از یک بررسی همه جانبه از موقعیت و وضعیت آنها در زندان صورت می گیرد. و این امر مستلزم این امر است که دانسته شود که میزان مقاومت آنها در زندان از چه قرار بوده و آیا روی عقیده، آرمان، اهداف و خط انقلابی شان استوار مانده اند و یا بالعکس مقاومت آنها شکسته شده و تسلیم دشمنان طبقاتی و ملی شده اند! در اینجا از بحث طولانی در این باره صرف نظر مینماییم.

در صفحه 17 احمد علی می نویسد: " من قبل از زندانی شدنم از سیاست کناره گرفته بودم".

این ادعای پوچی است؛ زیرا بادر نظر داشت هویت، سابقه و عملکردهای او و هم اینکه بعد از طرد حکیم و فضل کریم و فضل رحیم از سازمان پیکار... او با آنها به همکاری اش ادامه می دهد تا که «زندانی» می شود و فعالیتهای مشخص وی در درون زندان؛ او از سیاست کناره گرفته بوده و نرفته است بلکه شیوه سیاست کردن، نحوه فعالیت و محیط فعالیت اش بشکل دیگری تغییر یافته بوده که تا امروز به نحو دیگری ادامه دارد. همین نشرتوطنه نامه اش خود سیاستی است بر مبنای جهان بینی و تفکر طبقاتی معین او، یعنی ایدئولوژی و سیاست ضدانقلابی و توطئه علیه جنبش کمونیستی (م ل م) کشور و تخریب اندیشه های کمونیسم انقلابی.

در صفحه 23 می خوانیم: " هم چنان دولت ایران یک عده دزد قاچاق بر را در زندان هایش اسیر داشت برای احزاب اسلامی مسلح ساخته و به جبهات می فرستد، مانند شیرآغای چونگر، کمال خان، علی خان صنوگر، کلک تیزون (گلک تیزون)، صوفی غفار، تورن رسول، کلک کور (گلک کور)، سرور غوریانی، غلام تلو، مندلی دراز، جگرن غفور... که مردم را در هرات دچار مصیبت کرده اند...".

این فقره را باین سبب مورد بحث قرار می دهیم؛ زیرا احمد علی از بیان این مسئله هدف مشخصی دارد؛ او به این موضوع از دید یک فرد مترقی و طرفدار مردم و حامی منافع آنها نمی بیند؛ بلکه منظور او از ذکر این مطلب و تمسک قرار دادن چند نفر لومین و دزد و قاچاقبر که در جبهات جنگ بودند، بدنام کردن کل جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم شوروی است. این شیوه برخورد، همان نحوه تبلیغات سوء دولت مزدور و بادران روسی اش در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان بود. سوسیال امپریالیسم روس و کلاً بلوک سوسیال امپریالیستی جنگ مقاومت سراسری مردم افغانستان را «بغاوت» یک مشت فئودال و روحانی مرتجع، رهنز و قاچاق بر تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی تبلیغ می کردند (چنانچه اسحق توحی نیز در مصاحبه اخیرش با رادیو بی بی سی مجموع جنبش مقاومت مردم افغانستان را یک مشت تروریست آموزش دیده کشورهای عربی خواند). این موضوع به همه آشکار است که بعد از قیام دره صوف و چارکنک در 12 ماه حوت سال 1357 و قیام 24 حوت ولایت هرات و ولایت بادغیس و بعد قیام های مردم در دیگر ولایات کشور، تنظیم های ارتجاعی اسلامی به کمک دولت پاکستان و عربستان سعودی و دولت اسلامی ایران و حمایت امپریالیستهای غربی بر جنگ مقاومت مردم تحصیل شدند و در نهایت جنگ مقاومت مردم را از مسیر اصلی آزادی خواهانه اش منحرف کردند و به شکست کشانند. بعد از 6 جدی سال 1358 و تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم روس و اشغال نظامی کشور، مداخله و کمک دولت امریکا و دیگر دولتهای امپریالیستی غربی و دولتهای اسلامی بر جنگ مقاومت مردم ما گسترده تر گردید. تنظیم های ارتجاعی اسلامی بنا بر ماهیت و خصلت فکری سیاسی شان عناصر لومین و او باش و استفاده جو را منحیث نیروهای «رزمی» شان در درون جبهات جنگ مورد حمایت قرار دادند. این افراد بر اساس خصلت قشری و طبقاتی شان آنچه از جنابیت و اخاذی و اجحافات بود بر مردم ستم دیده در جبهات جنگ و دردهات کشور انجام دادند. همین تنظیم های ارتجاعی اسلامی مزدور در تمام دوران جنگ مقاومت، هرگز این افراد را به سبب این همه جنایات و آدمکشی ها و زورگیریهای آنها از مردم مورد بازخواست و بازجوئی قرار ندادند. از طرف دیگر دولت امریکا به کمک دولتهای پاکستان، عربستان و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هزاران تن از افراد و گروه های ارتجاعی اسلامی و عناصر لومین از کشورهای اسلامی عربی و غیر عربی راتحت رهبری اسامه بن لادن بنام " جهاد علیه کفر و کمونیسم" در کنار تنظیم های ارتجاعی اسلامی در جبهات جنگ مقاومت مردم گسیل کردند. لیکن برخلاف ادعای خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیستهای روسی و احمد علی آن جنگ مقاومت و مبارزه آزادی خواهانه مردم افغانستان به این عناصر لومین و او باش و یا تعدادی افراد مزدور و خود فروخته بنام " قوماندان" و "رهبر" مقاومت مردم، خلاصه نمی شد؛ بلکه ستون فقرات و نیروی عمده آن جنگ و مقاومت گسترده و سراسری، مردم افغانستان بودند که علیه رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم روس بپا خاسته بودند. با همه مداخلات امپریالیستها و دولتهای اسلامی و جنایات و اجحافات تنظیم های ارتجاعی اسلامی و این باندهای لومین، باز هم بر آن جنگ مقاومت گسترده بدوش توده های مردم و گروه های انقلابی و آزادیخواه و میهن دوست کشور بود که حدود یک و نیم میلیون کشته دادند و به همین تعداد معیوب و معلول و تحمل صدها مصیبت و بدبختی دیگر که توسط رژیم باندهای خلقی پرچمی و سوسیال فاشیستهای روسی و تنظیم های ارتجاعی اسلامی و حامیان خارجی شان بر آنها رواداشته شد. و موجودیت همین عناصر لومین و او باش، بی خاصیت و منززل در جبهات جنگ در همه ولایات کشور، یکی از زمینه های بود برای دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی تا با تطمیع و خرید آنها در درون جنگ مقاومت رخنه کرده، و بر آن صدمه زدند. چنانچه از افراد متذکره فوق توسط احمد علی؛ شیرآغا چونگر، تورن غلام رسول، جمعه گل پهلوان، داود جیوان، ارباب سید احمد، غلام تلو و دیگر افراد از این قماش

دروایت هرات ، و عناصر دیگری از این قبیل در دیگر ولایات کشور مدتی بگونه مخفی و بعد علناً منحصراً ملیشه های مزدور به خدمت دولت مزدور و اشغالگران روسی درآمدند و وحشتناک تر از آنچه که قبلاً تحت رهبری تنظیم های اسلامی علیه مردم انجام می دادند، انجام دادند. البته اینها تنها نبودند ؛ بلکه افراد دیگری از قوماندانهای «مشهور» احزاب اسلامی مانند احمد شاه مسعود و چندین تن دیگر آنها نیز بودند که پروتوکولهای همکاری و عدم تعرض را با دولت مزدور و اشغالگران روسی امضا کردند. اما با این همه خیانتها و جنایتهای احزاب اسلامی علیه مردم و میهن و جنگ مقاومت آنها؛ جنگ مردم افغانستان یک مقاومت برحق و عادلانه بود و رهبری تحمیلی گروه های ارتجاعی بر آن، خصلت آزادی خواهانه آن جنگ مقاومت را نمی زداید . دیده شد که مردم مظلوم افغانستان در فقدان رهبری انقلابی مردمی از طرف دودشمن ضربه می خوردند، یکی دشمن ملی و طبقاتی آشکار مانند سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدوران و دیگری دشمنان طبقاتی و ملی با لباس " دوست " مانند تنظیم های احزاب ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی اسلامی.

علی احمد یک بار دیگر پروپاگاند های رادیو کابل، رادیو مسکو، رادیو دوشنبه و رادیو پراگ را در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان در "بی اعتبار کردن" مبارزه و جنگ مقاومت آنها تکرار می کند. علاوه بر تمام نوشته اش کوچکترین ذکری از این همه جنایات و تجاوزات و ستم و مظالم بی حد و حصر باندهای پرچمی خلقی و سوسیال امپریالیستهای روسی در طی یک و نیم دهه نمی کند و کمترین افشاگری در زمینه نمی نماید. اوفقط جنبش کمونیستی (م ل م) را مورد حمله و اتهام ناروا قرار داده و به شیوه های مختلف سعی می کند تا با دست آویز قراردادن جنایات احزاب اسلامی ارتجاعی و یک مشت اوباش و لومپن، جنگ مقاومت مردم افغانستان را نیز " بی اعتبار " سازد .

احمد علی در صفحه (25) می نویسد: " در سفرم به هرات در مورد قوماندان جبهه گلران اظهاراتی جمع آوری شد که وی توسط دوبرادرش در آلمان با سازمان اخگر در ارتباط است و در حقیقت این جبهه یکی از جبهات حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی است و توسط همین حزب تجهیز و تسلیح و هدایت می شود. و امور نظامی آن تحت رهبری یکی از گماشته های دولت ایران است بنام " مهری " .

اگرچه مادر این مورد قبلاً در سال 1385 خورشیدی در نوشته ای تحت عنوان " افترا، توطئه گیری و انکار حقایق.... " درباره چگونگی اینکه چرا عده ای به منظور کوبیدن ما آن جبهه را مربوط به حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی می گفتند و هم در برابر ادعاهای توطئه آمیز حزب «کمونیست (مائوئیست)» افغانستان در این باره پاسخ داده ایم. باز هم به جواب این عامل سوسیال امپریالیسم و کسان دیگری که چنین ادعای بی اساسی را در این زمینه در زیر لب زمزمه می کنند می گوئیم که: آن جبهه مربوط به حرکت اسلامی نبود و نه هم توسط آن تجهیز و تسلیح و هدایت می شد. سلاح ها و مهمات آن جبهه متعلق به مردم محل بود، بخشی از آن سلاحهای بود که مردم در زمان قیام هرات از ارتش دشمن گرفته بودند و بخش دیگر سلاح های دست داشته خود مردم بود مانند 5 تیر، 6 تیر، 11 تیر و غیره. همچنین امور سیاسی و نظامی جبهه توسط عضو سازمان رهبری می شد. و "مهری" نامبرده باشنده یکی از ولایات مرکزی کشور و یکی از چریکهای این جبهه بود که بنا بر فیصله خودش و با موافقت مسئول جبهه به آن محل آمده بود. او در ساختن مینهای ضد تانک و وسایط دشمن و نارنجکهای مختلف مهارت حاصل کرده بود و این مهارتها را به دیگر چریکهای جبهه نیز آموزش میداد. او یک فرد میهن دوست بود و وابستگی به دولت اسلامی ایران نداشت. او از خزان سال 1358 تا اواسط سال 1360 در آن جبهه بود ، کوچکترین حرکتی از وابستگی اش به دولت ایران مشاهده نه شد. در حالیکه عده ای از منسوبین جریان دموکراتیک نوین و بعد تعدادی از اعضای سازمان که در جبهه بودند ماهیت فکری و سیاسی ارتجاعی خمینی و دولت اسلامی ایران و حمایتهای آن از گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان و جنایاتی که بر خلق ایران روا می داشت را مورد انتقاد و نکوهش شدید قرار می دادند و افشا می کردند و او نیز بر خورد های ضد ملی و جنایات دولت ایران را نکوهش می کرد. اوفقط در برابر توهین به شخصیت مذهبی خمینی و دیگر مراجع تقلید (شیعه) در ایران و افغانستان ابراز ناخوشی می کرد. و اینکه خمینی در جریان رهبری رژیم اسلامی بیش از پیش مرتکب شنیعترین جنایات ضد بشری گردید و "مهری" بعد ها درباره اش چه نظری داشته است، ما اطلاعی نداریم ؛ زیرا بعد از آن تاریخ اورانندیده ایم.

در مورد اینکه احمد علی می گوید که " آمریت جبهه کارتهای عضویت حرکت اسلامی را برای عده ای افراد در آلمان و ایران ارسال می کرد " ؛ این ادعا صاف و ساده بلاهت و کودنی احمد علی را ثابت می سازد! ؛ زیرا کارتهای شناسائی حرکت اسلامی و دیگر تنظیمهای مماثل آن در ایران و پاکستان به قیمت ارزان و فروش می رسید و هیچ ضرورتی نبود که آمر جبهه این کارتهای برای افرادی در ایران و آلمان بفرستد. کسانی که در آن وقت به این جریان وارد بودند و تنظیمهای اسلامی را در ایران و پاکستان می شناختند ، چنین ادعای را منتهای بی اطلاعی و حماقت این گونه افراد خاین و توطئه گرازیبایی خواهند کرد.

احمد علی می نویسد که " آمر جبهه توسط دوبرادرش در آلمان با سازمان اخگر در ارتباط داشت ". خوانندگان توجه کنند، احمد علی در ابتدا در ادعایش میگوید: " در ایران اظهاراتی در مورد قوماندان جبهه گلران جمع آوری شد " ؛ از جمله مطالب فوق و رابطه با سازمان اخگر از این آقا می پرسیم که رابطه داشتن با سازمان

مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان "اخگر" در آن سالها دارای چگونه انحراف و قباحتی بوده که او آنرا دست آویزی در حمله به مسئول جبهه گلران قرارداد است؟ بلی! "گروه نجات" حتی قبل از تشکیل سازمان پیکار برای نجات افغانستان رابطه و همکاریهای فرهنگی با عده ای از اعضا و کدرهای رهبری سازمان مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان، "اخگر" داشت و نیز با محفل بنام "گروه وحدت" که از اخگران شعبان کرده بود و خط ایدئولوژیک سیاسی اش (م ل ا) بود، رابطه داشت. در سال 1358 و 1359 با دو-سه تن از اعضای "اخگر" در ایران رابطه داشتیم آنها جریده ای را بنام "آزادی" انتشار می دادند که بعد از چند شماره متوقف شد. ولی خط ایدئولوژیک سیاسی و مواضع ما در قبال آنها و سایر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری روشن بود و ما اختلافات ایدئولوژیک سیاسی معینی با "اخگر" و دیگر سازمانها و گروه های چپ داشتیم. اینک بعد از حدود سی سال این آقا به این موضوع تماس گرفته است. و کلمه "اظهاراتی" (بخوان گفته های چند تن شعله ای توطئه گر که به اندیشه انقلابی و منافع مردم پشت کرده بودند جمع سه نفر از اعضای "گروه انقلابی.. و بعداً سازمان رهائی" - که در برابر سازمان "اخگر" خصومت شدید داشتند- و متفقاً علیه ما نیز توطئه می کردند) و در همان وقت هم احمد علی علیه مسئول جبهه گلران در سال 1359 توطئه ها و تخریباتش را با استناد به اظهارات همین گروه توطئه گر به پیش می برد. طوریکه بعدها ثابت شد این عنصر رویزیونیست مزدور بدرون سازمان پیکار برای نجات افغانستان نفوذ کرده بود و خاصاً وظیفه تخریب سازمان پیکار... را داشت و جعلیات و توطئه های افراد منسوب به "سازمان رهائی افغانستان" و چند شعله ای دیگر همفکر و هم نظر آنها، خوراک تبلیغاتی مناسبی برای احمد علی علیه مسئول جبهه گلران و سازمان شد. در حالیکه بعد از ضربه خوردن سازمان دو نفر دیگر از اعضای مرکزی و چندین نفر از اعضا و هواداران سازمان در جبهه رفتند و عده ای از آنها حتی تا اواخر سال 1361 در جبهه بودند؛ ولی هیچکدام آنها در این زمینه سخنی نگفته اند که این جبهه مربوط به حرکت اسلامی بوده است.

در صفحات (30 و 31) احمد علی از "ضربه پذیری تشکیلات سیاسی چپ از طرق مختلف به ویژه رخنه و نفوذ در داخل آنها" صحبت دارد. اینرا می گوید "چوب پیش پای چوپان انداختن"؛ زیرا اومی خواهد بدین وسیله توجه خواننده گان بی اطلاع را از رخنه و نفوذ خود و همپاله هایش در سازمان پیکار برای نجات افغانستان و دیگر سازمانهای چپ، منحرف سازد.

همچنین او می نویسد: "... برای آنکه نیروهای روشنفکری تحت ضربات نابود کننده هر دو جانب نیروهای متخاصم یعنی سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم امریکا قرار گرفته است...". اوبا مهارت از جنایات باندهای رویزیونیست خلق و پرچم علیه نیروهای انقلابی پرولتری و قتل عام مردم و انواع جنایات و ستم و اجحافات بر آنها تذکری نداده و جنگ مقاومت مردم را علیه رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم شوروی نادیده گرفته و آن جنگ را جنگ سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم امریکا می خواند. این خود انکار از مقاومت برحق و عادلانه مردم افغانستان است. این تنها احمد علی نیست که در این زمینه چنین خایانه استدلال مینماید، حال افراد دیگری از اعضای حزب رویزیونیست "خلق"، جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه جنایات رژیم مزدور و باداران روسی آنها را، جنگ بین دو ابر قدرت تبلیغ می کنند و یا چنانکه عده ای از ایشان ردیالانه ادعا می کنند که گویا آنها مزدوران بی اختیاری بوده اند و تنها دستورهای کرملین و جنرالهای روسی را اجراء می کرده اند! در حالیکه در مزدور بودن و خود فروخته بودن باندهای خلقی پرچمی و دیگر گروه های مزدور روسی و دیگر عوامل آنها هیچگونه شکی وجود نداشت و ندارد؛ لیکن سوسیال امپریالیستها منحیث برادر بزرگ و یا بادر، و اینها منحیث برادر کوچک و یا مزدور در خدمت نظام سوسیال امپریالیستی (منحیث بخشی از سیستم امپریالیستی جهانی) قرار داشتند و آن همه جنایات و تجاوزات سبعانه را با خطر حفظ قدرت سیاسی خود شان و تقویت و پیروزی سوسیال امپریالیسم روسی انجام می دادند.

بعد از آنکه سازمان پیکار... (حکیم و فضل کریم و فضل رحیم) رابه جرم عاملین سوسیال امپریالیسم روس از سازمان طرد و اخراج کرد و سند موارد جرمی شانرا بنام "توطئه افتراق" منتشر نمود، احمد علی در ایران بود. حال او مدعی است که به مرکزیت سازمان نامه ای فرستاده و ارتباطش را با سازمان قطع نموده بود. او در صفحه 33 در این باره چنین می نویسد: "... اکنون سازمان به دو پارچه تقسیم شده است برای من هر دو طرف قابل تایید نیست. از همین رو که این نامه را برای تان ارسال می کنم قاطعانه و بطور کلی از فعالیتهای سیاسی کنار رفتم، بدین ترتیب ماه دلو 1359 من (احمد علی) نه به سازمان پیکار و نه بیکی از جناحهایش ارتباط دارم و نه به هیچ سازمان...".

احمد علی اخراج حکیم و فضل کریم و فضل رحیم از سازمان را عادلانه و ردیالانه "دو پارچه شدن" سازمان می خواند. و مدعی است که به هیچ یک از جناح های سازمان ارتباط ندارد. در حالیکه او قیاحانه دروغ می گوید؛ زیرا طبق گزارش "رستاخیز" شماره (4) وی بعد از بازگشت به کشور با حکیم و فضل کریم و فضل رحیم پیوسته و منزل شخصی او مرکز فعالیتهای همین خاینین بوده است.

احمد علی در صفحه 34 و 35 می نویسد:

" طرح پیشنهادی در زندان پلچرخ:

حکیم بطور غیرمستقیم توسط انجینر عظیم موضوع پیشنهاد راطرح کرد که بطور قاطع آنرا رد کردم... در طی یکی دو هفته پیشنهاد دامنه وسیع گرفت و در طی یکی از روزها ضابط ضیالاحق آمد و درباره پیشنهاد حرف زد. و تقاضا کرد که آنرا امضا کنم و برای پیشبرد آن از جیسر (جنرال جیسر مشهور، شوهر خواهر داکتر احمد علی که از یاران و یاوران نزدیک نجیب جلاد درخاد و در ریاست دولت مزدور بود. بعد از آنکه نجیب به دفتر ملل متحد در کابل پناهنده شد او اسحاق توخی نیز تا آخرین دقایق با نجیب همراه بودند که بعد با تصرف کابل توسط قوای طالبان، نجیب و برادرش ظاهراً بدست قوای طالبان اعدام شدند و جیسر و اسحاق توخی گویا موفق به «فرار» گردیدند - توضیح از ماست) کمک بخواهم برای ضیاء گفتم در مقامی نیستم که توبه نامه را امضا کنم و نه کسی هستم که به پای کسی بی افتم که شاید یکی از آرزوهایش باشد. ضیاء جان پیشنهاد را ورق می زد و می گفت ببین رفقای سامایی، رهائی و حتی احزاب اسلامی آن را امضاء کرده اند با همه اصرارش پیشنهاد را که آورده بود بدون امضاء با خود برد . "

احمد علی ادامه می دهد: " خاد برای تبلیغ پیشنهاد اطاقی را در منزل سوم بلاک سه در اختیار حکیم می گذارد و یک گروه از این امضاء کنندگان رادروکته قلفی منزل دوم به سلول نمبر 16 به شمول " جوهره" آوردند که امتیاز هروقت رفتن به کانتین را دارند و در روزهای معین در منزل سوم برای تدویر جلسات در مورد توسیع و تبلیغ پیشنهاد می روند و در همین ارتباط معلم قادر موظف شد که بامن درباره پیشنهاد به تماس شود جواب من همان بود که برای ضیاء گفتم... همچنین در صفحه 37 احمد علی می نویسد: معلم قادر، سلطان و جوهره همه این پیشنهاد را امضاء کرده اند... "

توضیح: ما تا امروز از جریان واقعه های درون زندان مربوط به اعضای زندانی سازمان پیکار برای نجات افغانستان (سلطان، قادر معلم، جوهره و دیگران) کماکان و با جزئیات اطلاع نداریم که جریان تحقیق آنها از چه قرار بوده است. معلومات ما در این زمینه منحصر به صحبت های کوتاه و پراکنده اعضای زندانی سازمان بود که بعد از رهائی از زندان در سال 1371 آنها را ملاقات کردیم. گرچه موضوع گزارش دهی از جریانات درون زندان از طرف ما در همان آغاز کنفرانس سازمان در سال 1372-1373 مطرح شد؛ با تأسف که اولاً اکثریت اعضای کنفرانس در برابر مطرح کردن این موضوع از طرف ما بنحوی ابراز شک و ناراضائی کردند و ثانیاً طبق فیصله اکثریت شرکت کنندگان در کنفرانس، گزارش درون زندان از طرف اعضای سازمان به اخیر کنفرانس موکول شد، و باین صورت مادیگر در جریان کنفرانس سازمان در این باره آگاهی لازم حاصل نکردیم؛ زیرا به علت بروز اختلافات لاینحل در سازمان پیکار برای نجات افغانستان، ما از آن انشعاب کردیم. و بعداً معلوماتی از جریانات درون زندان در نشریه شماره (4) "رستاخیز" به نشر رسید. امید است که حالا آنچه از اعضای سازمان پیکار برای نجات افغانستان که در زندان پلچرخی بوده اند و خاصاً کسانی که نامهای شان در این اوراق ذکر رفته است) با استثنای رفیق سلطان) با مطالعه این مطالب درباره این بخش از ادعاهای احمد علی پاسخ ارایه کرده و واقعه ها و حقایق جریانات درون زندان را با کماکان آشکار سازند. همچنین باید تذکر دهیم که اعضای زندانی دیگر سازمانهای مربوط به جنبش چپ کشور که در آن زمان زندانی بوده اند و در این باره معلومات موثق دارند، اظهار نظر نمایند تا اطلاعات بیشتری از جریانات واقعی مربوط به زندانیان جنبش چپ کشور منجمله اعضای زندانی سازمان پیکار برای نجات افغانستان بدسترس جنبش انقلابی پرولتاری کشور قرار گیرد و نیز یکبار دیگر چهره ای احمد علی این عامل خاد در درون جنبش چپ کشور پیش از پیش افشا گردد.

احمد علی در صفحه 38 می نویسد: « فردای که به محکمه رفتیم اولین نفر سلطان احمد به محکمه رفت به تعقیب وی مرا خواستند قاضی صدر مجلس ماما سنایی و دو نفر دیگر که یکی آن سکندری تخلص می کرد و دیگری آدم مفتنی بود به دشنام های سنایی توجه نکردم وقتی گفت دفاعیه ات را بخوان در دفاعیه کوشش کرده بودم که اثبات کنم که ارتباط من با یکی از افراد این سازمان رابطه شخصی و دوستانه بود نه سیاسی و سازمانی که پس از دستگیری و کشته شدن او در زمان "امین" آن رابطه نیز از بین رفت و اتکای من بالای الزامات بود که نه از جانب شخص حریا آزاد بلکه از طرف اشخاص اسیر و زندانی شده است که بیانات آنها غیر قانونی و خلاف فقه حنفی است. ماماسنایی گفت ببینید این "شیعه پدر لعنت از فقه حنفی گپ می زند" گفتم قانون و شرعی که در افغانستان جاری است قانون داود خان و فقه حنفی است سنایی به عصبانیت گفت "چپ شوخین وطن فروش". به دشنام های این افراد اصلاً توجه نه کردم. حکیم را خواستند از وی پرسیدند ای را می شناسی؟ گفت بلی عضو مرکزی سازمان پیکار بود و در جواب کراراً به تذکرات دفاعیه استناد کردم که شما می توانید چنین شهادت را از فرد یا افراد حریاورید. سنایی پرسید درباره پیشنهاد چه گپ داری؟ احمد علی: پیشنهاد از طرف سازمان پیکار است به من ارتباطی ندارد. سنایی با تمسخر گفت توبه سازمان پیکار نداری؟ بلی ندارم! سنایی گفت بیگی همی هایت نوشته کو! گفتم تحریری سوال کنید که جواب بدهم. جواب بنویس! "پیشنهاد مربوط به سازمان پیکار است و آنرا گامی به سوی دولت می دانم و من احمد علی- هیچ ارتباط با سازمان پیکار ندارم". سنایی به آواز بلند آنرا خواند. که موجب ناراحتی حکیم شد وقتی از نزد قاضی برگشتیم با عصبانیت گفت مرامجور می سازی که بعضی مطالب نا گفته را نیز بگویم- با همان شدت گفتم اختیارداری ولی این مسلم است که من به سازمان پیکار ارتباط ندارم و پیشنهاد مربوط به سازمان پیکار است که توسط شما ارایه شده است . »

احمد علی خلاصه متن پیشنهادی (سند تسلیمی- تبصره ازماست) رادر اوراقش چنین نوشته است : " متأسف هستیم که از مسیر اصلی اندیشه انقلابی پرولتری مارکسیسم- لنینیسم منحرف شدیم و در صفت ضدانقلاب شکوهمند ثروراتش انترناسیونالیستی پرولتری قرار گرفتیم. اکنون بادرک و ندامت از گذشته و برای زدودن افکار ارتجاعی و انحرافی مانوئیسم از حزب و دولت انقلابی تقاضا میکنیم که فرصتی به ما داده شود تا برای جبران اعمال ضدانقلابی گذشته مان برای حزب و انقلاب برگشت ناپذیر ثور دفاع از کشور کبیر شورواها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جهان و مبارزه بی امان و بیگیر تا سرحد پیروزی و غلبه بردشمنان رنگارنگ طبقاتی و حامیان خارجی آن ها امپریالیسم، مانوئیسم و اخوانیسم به حیث سپاه ح. د.خ و تطبیق برنامه عملی به پیش بریم. سازمان بیکارد راه نجات افغانستان. این پیشنهاد برخلاف گفته توخی توسط حکیم نوشته شده است..... باطلاع برسام که افراد زیادی دیگر غیر از بیکاریها پیشنهاد را امضا کرده بودند. دلیل داشتند که ممکن است در راهی (رهانی) و تقلیل جزا از اعدام به حبس ابد بر آنها کمک نماید و بگفته خودشان بحیث تکتیک استفاده کرده اند..... من می خواستم توخی را متوجه بسازم که من پیشنهاد را امضا نکردم... " . »

خوانندگان به دقت توجه کنند خاصاً منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور؛ با در نظر داشت خصلت و ماهیت ددمنشانه رژیم مزدور و خونخوار و ریزبونیستهای پرچی خلقی و سوسیال فاشیستهای جهانخوار روسی که خاصاً خصومت شدیدی با منسوبین جریان دموکراتیک نوین داشتند و جنبش انقلابی (م ل م) کشور را از زمره عمده ترین و سرسخت ترین دشمنان شان در افغانستان و در سطح جهان می شناختند و می شناسند و صدها تن از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین را تنها به جرم فعالیت سیاسی ؛ (حتی عده ای که تنها در دهه چهل شمسی در شعله جاوید فعالیت سیاسی داشتند و به دست این رژیم خونخوار افتادند) به جوخه های اعدام سپردند؛ ولی دستگاه خاد و KGB ، خانونالی و مستنطق و قاضی این رژیم جلاد بطور استثنائی در برابر احمد علی " شعله ای" و عضو مرکزی سازمان بیکار برای نجات افغانستان، سازمانی که فعالیت های مسلحانه علیه رژیم و اشغالگران روسی نیز داشته است با استناد به بیانات و دفاعیه خودش که با یک انکار " جانانه" گفته است: " عضو سازمان بیکار نبوده ام، با یکی از افراد سازمان بیکار رابطه شخصی داشته ام که آنرا امین کشت... " ؛ طوری معلوم می شود که گویا الزامات خانونال و قاضی دولت مزدور توسط احمد علی "تردید می شود"؛ زیرا این الزامات با استناد به قانون جزا و شریعت زمان داود خان شهادت توسط افراد حروبا آزاد صورت نگرفته بلکه توسط افراد اسیر صورت گرفته است و این خلاف فقه حنفی است و بی اعتبار است. احمد علی در اینجا ماهرانه مدعی می شود که « با منطق و استدلال» دستگاه قضائی رژیم مزدور را قانع ساخته است! همچنین دستگاه جهنی خاد و KGB و بیدادگاه های دولت مزدور گویا در برابر "استدلال های فیصله کن" احمد علی چنان به بن بست می مانند که ؛ حتی شهادت عمال نفوذی خاد خود رژیم مزدور در درون سازمان بیکار ؛ یعنی حکیم فضل کریم و فضل رحیم را نیز پذیرفته ولی گفته ها و استدلالهای احمد علی را می پذیرد؟! این چه «معجزه» ایست که تنها در جریان محاکمه احمد علی رخ می دهد و این چه «مدافعه قاضی شکنی» بوده که تنها احمد علی توانسته است از عهده اش برآید؟! ولی برای صدها شعله ای ویا دیگر افراد آزادی خواه و میهن دوست که تسلیم دشمنان ملی و طبقاتی نشدند، این «معجزه» رخ نداده است!! در حالیکه خودش اقراری کند که باقی اعضای سازمان بیکار و اعضای دیگر سازمانهای چپ ، برای اینکه اعدام نشوند توبه نامه داده و سند تسلیمی به دشمنان ملی و طبقاتی را امضاء کرده اند (!) ؛ مگر دستگاه ، خانونالی و قضا، محاکم مربوط به خاد بنام « خانونالی و محکمه انقلابی» در دولت مزدور تحت سلطه استعماری و مراقبت شدید سوسیال امپریالیسم روس « مستقل و جدا» از دولت مزدور و اشغالگران روسی عمل می کرده اند؟! عجب قضات «ساده لوح و احمق» که دیگر همه تجسها، یافته ها، اسناد و تحقیقات دستگاه امنیتی خاد و ک گ ب و اسناد و اقرار عناصر نفوذی اش در درون سازمان بیکار و با این عمق و شدت خصومتی که به پیروان اندیشه مائوتسه دون داشتند را، در نظر نگرفته و جزئیترین اعتباری برای آنها قایل نه شده و فقط بر مبنای استدلالهای خود متهم (داکتر احمد علی) حکم علیه او صادر کرده اند!! البته این استدلالهای احمد علی درباره اینکه دستگاه خاد و دستگاه قضائی دولت مزدور را قانع ساخته است که او ارتباطی با سازمان بیکار نداشته است فقط خود او و همسنگهای خودش را شاید قانع بسازد. بهر صورت مسئله معلوم است که چه علل و چه روابطی در این زمینه نقش داشته اند که احمد علی بدون دادن "توبه نامه"، امضای سند تسلیمی از اعدام نجات یافته است. مسئله دیگر اینکه دستگاه های خاد و KGB ، خانونالی و محکمه اختصاصی دولت مزدور کوچکترین زحمتی بخود ندادند تا دوست شخصی داکتر احمد علی را در سازمان بیکار که توسط حکومت امین اعدام شده است، از روی اسناد "کام" شناسائی کنند که واقعاً چنین فردی از اعضای سازمان بیکار در آخرین 3 روز حکومت امین دستگیر، تحقیق، محاکمه و اعدام شده است یا نه؟! ؛ زیرا سازمان بیکار بتاريخ 3 جدی سال 1358 تاسیس شد و بتاريخ 6 جدی تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم به افغانستان صورت گرفت و حکومت امین ساقط شد. در اینجا دیده می شود که تسلسل "منطقی" زمانی در شکل دهی داستان تصنعی وواهی «زندان در زندان» نزد داکتر احمد علی بر هم خورده است.

موضوع دیگر اینکه احمد علی باز هم خاینانه و اقعیت طرد حکیم فضل کریم و فضل رحیم را از سازمان اغماض کرده و پیشنهاد حکیم را " پیشنهاد سازمان بیکار" می خواند و سعی می کند تا به زعمش سازمان بیکار را یک

سازمان "تسلیم طلب" معرفی نماید. درحالیکه اصولاً بفرض اگر اعضای زندانی سازمان پیکاردردرون زندان به دشمن تسلیم شده باشند، این تسلیمی دامن همه اعضای سازمان پیکاررانی گیرد. سازمانی رامی توان منحصی کل تسلیم طلب دانست که موضوع تسلیم طلبی طبقاتی و ملی براساس انحراف ایدئولوژیک سیاسی در رهبری سازمان طرح شده و تصمیم به اجرای آن گرفته شده باشد. درآنصورت میتوان برآن سازمان ویا حزب اطلاق تسلیم طلب نمود. البته تسلیم طلبی انواع واشکال مختلف دارد و دارای علل وانگیزه های گوناگون است ومادرنجا از توضیح بیشتر دراین زمینه صرف نظرمی نمایم.

حال مواردی از شماره (4) "رستاخیز" ارگان مرکزی "سازمان پیکار... " را درباره این ادعاهای احمد علی نقل می کنیم :

« گفتیم دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس بخاطر فرونشاندن یأس و نا امیدی شان دست به یک کمیدی مسخره میزنند که منظور این کمیدی کاملاً مشخص است. عمال سوسیال امپریالیسم روس که بخوبی درک نموده بودند که دیگر این عناصر خائن نمیتوانند بخاطر رسیدن به هدف جنایتکارانه شان در جنبش چپ کشور استفاده نمایند ناگزیر با استفاده نهایی آنها را آشکارا بحیث عمال خویش در جهت انجام وظایف وطن فروشانه می گمارند. هدف عمال سوسیال امپریالیسم از استفاده نهایی از این عناصر رسوا شده بجز بدنام ساختن جنبش کمونیستی کشور، بطور اخص سازمان پیکار چیزی دیگری نبود. دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس که حیثیت گرداننده این کمیدی مبتذل را داشتند، از این خائنین خود فروخته بحیث قهرمان کمیدی استفاده می نمایند وطوری وظائف شانرا معین میکنند که بحیث بازیگران واقعی رول خود را به نمایش بگذارند.

این عاملین جرم وخیانت برای مدت معینی به زندان آورده می شوند ونخست آنان را در رده بندی اراجیف مبتذل به اصطلاح به نقد کشیدن اندیشه مائوتسه دون ورد آن کمک می نمایند، تا طوری وانمود سازند که این خائنین گویا بعد از به ارزیابی گرفتن به اصطلاح نقادانه اندیشه مائوتسه دون حقانیت رویونیسم خروشی را دریافته اند، که این خود بجز خرد باختگی چیزی دیگری به ارمان نداشت. بدفاع برخاستن از سوسیال امپریالیسم وتجاوز وحشیانه به کشور ما نمونه بارزی از سفاکیت ودون کسوتی شان می باشد، که نمود بارز این خفت نوکران سوسیال امپریالیسم روس نوشتار دیکته شده از طرف ایدئولوگ های سوسیال امپریالیسم روس، میباشد.

علاوتاً به این عمال بی مایه وظیفه داده می شود که سوسیال امپریالیسم را بحیث کشور سوسیالیستی وتجاوز وحشیانه آنرا در کشور ما، انجام وظائف انترناسیونالیستی در بین اپورتونیستهای به اصطلاح مربوط به جنبش چپ کشور تبلیغ وترویج نماید. که تاجای توانستند که یک عده اپورتونیست هارا باحمایت از سوسیال امپریالیسم وتجاوز آن به کشور تشویق وترغیب نمایند، وبا تضمینات از طرف همین خائنین از زندان بیرون میشوند. وامادرخشش وپایه داری جانبازانه اعضای سازمان که بجز آرزوی نجات خلق کشور خود هیچ آرزوی دیگری در سر نداشتند، همه این دسایس وتوطئه دشمن را که تنها توطئه علیه سازمان پیکار وانقلاب کشور نبوده ؛ بلکه توطئه علیه (م ل ا) به حساب می آمد ، مرحله به مرحله افشا و واقعیت امر را در بین زندانیان، بخصوص عناصر مربوط به جنبش چپ این واقعیت را درک و پذیرا شدند ؛ ولی بخش دیگری که بیشتر در لجنزار اپورتونیسم غرق بودند بادهن کجی ردیلا نه این توطئه را نه تنها اینکه بحیث یک توطئه دشمنان خلق کشور ما و علیه سازمان پیکار نمی پنداشتند، بلکه آنرا بیشرمانه تسلیم شدن سازمان بدولت تبلیغ میکردند، که این دیگر عملاً در صف دشمنان قرار گرفتند.

دژخیمان سوسیال امپریالیسم روس وقتی متوجه شدند که با این شیوه توطئه آمیز نتوانسته اند به اهداف شوم خویش نایل آیند، با استفاده از عمال توظیف شده شان چون (حکیم وفضل کریم) آخرین پرده کمیدی مسخره به نمایش گذاشته می شود. این نمایش مسخره وافتضاح آمیز از طرف دژخیمان سوسیال امپریالیسم بمثابه آخرین وسیله بدنام ساختن جنبش کمونیستی بطور اخص سازمان پیکار تهیه وتدارک دیده می شود. درین نمایش تهوع آور حکیم وفضل کریم این عناصر سخیف رول مرکزی را به عهده میگیرند وبروی پرده تلویزیون به اصطلاح انحلال سازمان پیکار اعلام میدارند. زهی دون همتی وسفاقت! ولی این دشمنان سوگند خورده خلق وجهان بینی علمی(م ل ا) کور خوانده بودند که بانمایش چنین ابتذالات نمیتوان واقعیت وحقیقت را معدوم ساخت. این خائنین وطن فروش به منظور ادامه وظائف شان از زندان بیرون آورده میشوند ودریکی از شبکه های خاد تحت سرپرستی(ک ج ب) زیر نام به اصطلاح (حزب عدالت دهقانان) توظیف میگرددند . (صفحات 14- 15 - 16)

در همین شماره (4) "رستاخیز" درباره یکی دیگر از اعضای مرکزی سازمان پیکار برای نجات افغانستان چنین می خوانیم :

« اما چهره دیگری که میتوان آنرا به گمان قرین به یقین از زمره چهره های گماشتگان بحساب آورد، قسیم(عتیق) عضو مرکزی سازمان می باشد، قسیم از جمله کسانی بود که، که باشیوه پاسیفیستی عمل می کرد وکمتر در فعالیتهای ایدئولوژیک سیاسی وتشکیلاتی سازمان بحیث عضو مرکزی سهم میگرفت. درجدهای ایدئولوژیک - سیاسی سهم گیری او بیش از یک تماشگر نبود وهرگز موضع گیری قاطع نداشت، موضعش راست روانه بود، بخصوص در رابطه به اندیشه مائوتسه دون، بحیث مرحله تکاملی مارکسیسم- لنینیسم با مهارت وناشی گری خاصی برخوردار می نمود.... خلاصه او به اندیشه مائوتسه دون اعتقاد نداشت، اودر برابر تعیین شعارهای

سازمانی برخورد کاملاً انحرافی داشت... قسیم بوقاحت و بیشرمی کامل، شرکت عضو سازمان در "جبهه ملی پدروطن" را پیشنهاد و خود را بحیث کاندیدا معرفی می کند که سازمان آنرا به قاطعیت رد و یک چنین پیشنهاد زشت و پلید نمیتوانست بیانگرنه تنها تسلیم طلبی طبقاتی، بلکه تسلیم طلبی ملی نه باشد، شیوه عملکرد پاسیفیستی قسیم درماهیت امریک شیوه انحلال گرانه بود، قسیم درکار تشکیلاتی بجای رشد استحکام سانترالیسم دیموکراتیک و رعایت ضوابط تشکیلاتی، روحیه دموکراسی افراطی و انارشسیسم تشکیلاتی را پرورش میداد، اما سازمان درمقاطع مختلف زمانی با انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی قسیم برخورد قاطع نموده و شدیداً آنرا به نقد کشیده است، که درمقابل موضع گیری قاطع و انتقادی سازمان به سادگی تغییرموضع مینمود، ولی دروقایع بعدی نشان می دهد که قسیم تنها یک عنصرپاسیفیست نبوده، بلکه بیشتربحیث یک انحلال گرتوظیف شده رول خود را بازی میکند... نامبرده به علاوه فعالیتهای ضد سازمانی که از آن تذکررفت، بعد ازوارد آمدن ضربات پیهم برسازمان(قسیم بطورمعجزه آسا ازاین ضربات مصئون می ماند) زمینه را مساعد انگاشته وفعالیت های انحلال گرانه خود را تسریع می کند. قسیم افراد تشکیلات را ترغیب می کند که ازکاروفعالیت تشکیلاتی دست بکشند، واین عمل خاینانه خود را دستورالعمل سازمانی جا میزند. قسیم که عضومرکزیت سازمان بود با مصئونیت کامل به زندگی قانونی و رسمی خودادامه می دهد و قرب و منزلتی هم دردستگاه دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم نصیب می شود. آیا میتوان گفت که دستگاه جاسوسی خاد شناختی ازوا دررابطه با عضویت اش درسازمان پیکارنداشت؟ و اوتوانسته بود به مخفی کاری دقیق و انقلابی خود را ازضربات دشمن مصئون نگهدارد؟ نه خیر! این مصئونیت اوناشی از مخفی کاری و عدم افشای اونبوده، بلکه ناشی ازروابط و مناسباتی است که مستنطقین ریاست اطلاعات دولتی افشاء مینمایند. بلی! وقتی اعضاء سازمان که ازطرف دستگاه خاد دستگیر، ومورد استتطاق قرارمیگیرند مستنطقین مؤظف به منظوراینکه این چهره کثیف را مخفی داشته باشد میگویند(مارفوق شمارا بنام قسیم که عضو مرکزی سازمان پیکاراست، خانه اش درفلان جا وچهره اش به فلان آدم میماند، حتی رنگ دروازه خانه اش چنان است، خوب میشناسیم ولی مانمی خواهیم اورابه اینجایبآوریم). بلی اینست آن معجزه که موجب مصئونیت و سلامت قسیم وبالارفتن قرب و منزلتش دردستگاه دولت دست نشانده روس میگردد. قسیم، که بعد ازوارد آمدن آخرین ضربه برسازمان به اصطلاح مصئون مانده بود، مصئون ماندن و متعاقباً شرکت او درفروش سلاح سازمان، یک عمل خاینانه بود، بناءً سازمان تصمیم گرفت که با قسیم خائن انحلالگر قطع رابطه تشکیلاتی نماید وطرز این خائن ازسازمان درکنفرانس سازمان به اتفاق آراء تصویب میگردد.

عظیم مجاهد، یکی دیگر از افراد سازمان بود که بعد از رهایی از زندان با سازمان قطع رابطه مینماید و حاضر به پذیراشدن مسئولیت های تشکیلاتی نمی گردد بعد از مدتی به سازمان گزارش می رسد که نامبرده باترک روابط به سازمان خانانان در یکی از نیروهای ذخیره روسی بنام(کارگران جوان افغانستان) تنظیم گردیده و عملاً در دشمنی به انقلاب و خلق کشورما قرارمیگیرد. لذا بعد از سال 62 نامبرده نه تنها دیگر عضو سازمان نبوده بلکه عملاً به صف دشمنان خلق و کشوری پیوندد.»

احمد علی در صفحه 60 زیر عنوان محکمه دوم سازمان پیکار چنین می نویسد: " این دوران محکمه در اخیر قوس سال 1361 صورت گرفت و در آن عبد الرزاق مدافع دولت الزامات هریک را خواند و برای هریک مواد جزای را مطالبه کرد. اسکندری قاضی این دورهنوز که رزاق مدافع دولت بیاناتش را نه خوانده بود رویش رابطرف من کرد وگفت: " داکتر صاحب شما جوان هستید و الزامات شمارا خواندم چیزی مهمی در آن نه میبینم. " و در جواب گفتم خوب است که شما متوجه شدید... اسکندری با طرح استمزاجیه می پرسد اسناد بدست آمده از عبد القادر عضو رهبری سازمان نام نهاد و ضد انقلابی ما ثنویستی پیکار و هم چنان اعترافات او و سایر افراد که باز داشته شده اند بدست آمده است نشان می دهد. و همان قسمیکه در پیشنهاد این گروهک هم مطرح شده معترف هستید که شما مرتکب اعمال ضدانقلابی شدید و کوشش می کردید سایر گروههای مائوئیستی را متحد سازید."

در متن فوق دیده می شود که قاضی دولت مزدور هم با احمد علی هم صدا شده و طرح پیشنهادی خاینانه و تسلیم طلبانه حکیم و شراکایش را «پیشنهاد سازمان پیکار» می خواند و یکبار دیگر پاسخهای احمد علی را که منکر عضویتش در سازمان پیکار شده است، می پذیرد. این موارد به وضاحت پلان از قیل تهیه شده دستگاه خاد و دستگاه قضائی مربوط به آن و عمالش حکیم، فضل کریم، فضل رحیم و احمد علی را علیه سازمان پیکار در تمام پروسه نشان می دهد که عین مسایل بگونه تکراری بیان می شوند.

علی احمد ادامه می دهد: « قاضی سکندری گفت: " به گواه اسناد شما با گروهکهای دیگر ضدانقلاب ثور و نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان در تحریکات تبلیغاتی فعالانه سهیم و در عملیات تروریستی شرکت نمودید؟ حکیم: مسئول ارتباط با گروه ها احمد علی است و از وقتی که مسئولیت نظامی به من سپرده شده عمل تروریستی صورت نگرفته و چنانچه اسناد شهادت که با وجود اعترافات رفیق فدا محمد عضو سازمان جوانان حزب دموکراتیک خلق من و قادر و دونفر دیگر با اعدام او مخالفت کردیم تنها احمد علی جدا می خواست که رفیق فدا (محمد) فدا محمد عامل نفوذی دیگر خاد در سازمان پیکار بوده است- توضیح از ماست- اعدام شود.

اسکندری شما احمد علی؟ توضیحات من این است. قسمیکه در جریان تحقیق و در دفاعیه متذکر شدم ارتباط من با سازمان پیکار کاملاً غیر سیاسی است. با یک فردی از این سازمان که در زمان حفیظ الله امین گرفتار و به قتل رسید.

این رابطه نیز از بین رفت. بطور قطعی در فعالیتهای سیاسی نظامی و طرحات آنها سهم ندارم شما بهتر از من با این منطق آگاهی دارید که هیچ سازمان سیاسی تصامیم خود را برای فردی که عضویت در سازمان ندارد در میان نمی گذارد. و شما شاهد بودید که در محکمه قبلی در جواب سوال شما نوشتم که پیشنهاد مربوط به سازمان پیکار است ارتباطی به من ندارد چون من عضویت در آن ندارم.

اسکندری: شما برای رهائی مجید پلان اختطاف جنرال قادر وزیر دفاع ح. د. خ. ا. و یک تن از جنرالهای قوای دوست را با گروهک ضد انقلابی ساما طرح کرده بودید و پس از آنکه مجید به جزای اعمالش رسید شما طی اعلام نشریه اعدام او را محکوم کردید؟ بادست اشاره به قادر کرده توضیح می خواهد. جواب قادر. من به نسبت مریضی اکثراً در جلسات شرکت نه می کردم و از موضوعات متذکره خبر ندارم. اسکندری: شرکت نکردن معنی رد کردن تصامیم رانه می دهد. حکیم می گوید: در وقت طرح آن پلان احمد علی مسئول کمیته نظامی بود و نوشته که در جواب محکومیت اعدام مجید نوشته شده مربوط احمد علی است از وی بپرسید؟ احمد علی؟ گفتم به سازمان پیکار ارتباط ندارم و از این حرفها هم اطلاع ندارم.»

طرح سوالها و پاسخها بین قاضی دولت مزدور و گماشته های رژیم، متهمین تصنعی بخوبی ماهیت سناریوی طرح شده از جانب خاد و KGB را نشان می دهد تا محکومیت اعضای سازمان پیکار و برانث عمال شانرا به نمایش بگذارند.

احمد علی در صفحات 76، 77 و 78 صحبت از انحرافات نظری و عملی و تسلیم طلبی های برخی دیگر از سازمانهای چپ نموده و کبیر توخی را مورد خطاب قرار داده و می نویسد:

« به این ترتیب یک محقق خوب خواهی شد و خواهی فهمید که چگونه سازمان رهائی به همکاری ح. د. خ. و حزب اسلامی گلبدین و دولت پاکستان مواجه به قتل عام گردید. همچنین احمد علی می نویسد: " نسیم" رهرو" در خارج زندان تشکل "نماد" را سازمان دادند و از این دارنده حرفها لطف دعوت فرمودند. من معذرت خواستم که این حقیر سیاست نمی کند و مخصوصاً در سازمانهای زیر چتر حزب وطن سیاست نمی کند. در مرتبه دیگر در آن شب که لشکرهای نیوضحاکن و نیوچنگیزیان و نیومحمد گلجان به مجامله و به حمایت جهان آزاد!!! جهت فراهم آوری نیات شان و به مغازه پاکستان بسوی کابل در سبقت مواصلت بودند. رهرو صاحب این جانب را بحضورشان احضار کردند که جانب شورای نظار را بگیرم. از سر شب تا پاسی به صبح دلیل گفتیم معذرت خواستم و گفتیم که عزیزجان نه جیبی برای کارت دارم و نه شانه برای سلاح دارم و نه سر سیاسی با ارسال کنندگاه دموکراسی به یوگوسلاویا را دارم...". به همین نوع سازمانهای دیگر می توانی زیر زره بین نیز به تحلیل قرار دهی آن گاه به سیستم پی میبری و میبینی که خاد، سی آی اِه (ای)، ام آی فایو و از این قبیل چیزهای جزء نظام اند نه کل نظام و آن وقت به نوشته هایت تجدید نظر خواهی کرد..... "کی جی بی" جز نظام است و این نظام یا سیستم بوده است که در عمل سازی (و استعمال این احزاب مطابق به منافع و تغییر ماهیت افراد این احزاب) و توسعه استیلاگری و ایجاد کشور های تحت فرمان شوروی راپلان می کرد و بهره می برد و در این مورد یک نمونه تاریخی برایت می دهم دقت فرمایید. »

احمد علی اولاً ساده انگارانه تصویری کند که با ذکر بدیهیات فوق به فکر بکری دست یافته است که گویا رفیق کبیر توخی و یا دیگرانی از جنبش پرولتری انقلابی هنوز ماهیت ساختاری نظام های سیاسی طبقاتی را درک نکرده اند و با برخورد انتزاعی گویا سازمانهای جاسوسی دولتها را جدا از نظام سیاسی حاکم بر این کشورها و اهداف آنها می دانند. ثانیاً با طرح این موضوع می خواهد این طور وانمود کند که کبیر توخی و یا دیگر تشکلات و افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتری که پیوسته در نوشته های شان چهره های جنایتکاران خلقی پرچمی و دیگر عوامل روسی و چهره های باندهای جنایتکار اسلامی و دیگران را افشا می کنند ، گویا اینها به مسایل اساسی کمتر توجه نموده و عاملین جنایتها و خیانتها را بجای آمرین آنها ، و یامهره های یک سیستم راجع سیستم مورد حمله قرار می دهند. نه خیر آقا! همه کسانی که در پر توجیهانی علمی انقلابی پرولتری صادقانه برای نجات خلقهای جهان مبارزه می کنند از ماهیت نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و نظام های طبقاتی ارتجاعی حاکم در کشورهای مختلف جهان و عملکرد آنها در سطح جهانی علیه خلقها و ملل اسیر و در کشورهای شان علیه خلقهای شان آگاهی داشته و دارند ؛ زیرا در صورت عدم شناخت کافی از ماهیت و خصلت دشمنان طبقاتی و ملی [و رابطه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و گروه های سیاسی حافظ منافع آنها به امپریالیسم جهانی و عملکرد دولتهای امپریالیستی در برابر توده های خلق کشورهای شان و خلقها و ملل تحت ستم جهان ، و هم اینکه دولتهای امپریالیستی چگونه و از کدام طرق و با بکارگیری چه وسایلی بر کشورهای تحت سلطه جهان تسلط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی پیدای کنند و چگونه رهبران این کشورها را وابسته و مزدور خویش می سازند، و یا اینکه در کنار نفوذ و تسلط بر دولتهای حاکم احزاب و وابسته و مزدوری را نیز در کنار این دولتها پرورش می دهند تا در مواقع لازم از آنها در کسب قدرت سیاسی و حفظ منافع غارتگرانه شان استفاده نمایند؛ و همچنین شناخت لازم نیروهای انقلابی از دوستان خلق در جوامع شان و تحلیل طبقاتی و معین کردن تضادهای اصلی و تضاد اساسی و مشخص کردن تضاد عمده] ، نمی توانند در کارزار مبارزه طبقاتی و ملی ، مبارزات توده های خلق را تا سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم بگونه درست و اصولی رهبری کنند. و شناخت از ماهیت طبقاتی دولتها و ارکان

اساسی و ارگانهای مهم آن خاصاً ارگانهای سرکوبگر چون ارتش، ژاندارم، پولیس مخفی، دستگاه خرنوالی و قضائی و زندانها، که ارگانها و وسایل سرکوبی اند و نظام های طبقاتی توسط آنها حاکمیت و منافع طبقاتی شانرا حفظ می کنند؛ امریست که درحوزه های ابتدایی محافل، گروه ها، سازمان ها و احزاب کمونیستی کشورها؛ به هر تازه واردی تفهیم و تدریس می شود.

این آقا اگر بیاد داشته باشد سازمان پرولتری انقلابی نوپا، یعنی سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین تحت رهبری آن از همان آغاز مبارزاتش همزمان باتحلیل و افشای ماهیت نظام فئودال کمپرادوری حاکم تحت رهبری ظاهرشاه و داود شاه ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و ضد انقلابی حزب رویزیونیست "خلق و پرچم" و وابستگی و مزدوری آنرا به سوسیال امپریالیسم شوروی و هم اینکه دولت سوسیال امپریالیسم شوروی در رقابت به امپریالیسم امریکا و سایر امپریالیستهای غربی، چگونه خلقهای تحت ستم جهان را در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مورد استثمار و ستم بیرحمانه قرار می داد. و هم اینکه چگونه حزب رویزیونیست خلقی پرچمی ها مانند سایر احزاب رویزیونیستی وابسته به مسکو نقش ستون پنجم را در درون دولت ظاهرشاهی و داود شاهی در آنزمان بازی می کرد، و همچنین ماهیت ایدئولوژیک سیاسی گروه های ارتجاعی «اخوان» را چگونه گسترده افشا میکردند. و جنبش پرولتری انقلابی افغانستان در طی بیش از چهل سال ماهیت سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی و احزاب و گروه های مزدور آنها را افشا کرده اند و در آینده نیز افشا خواهند نمود.

احمد علی با طرح این ترفند می خواهد گویا خود و همپاله های خلقی پرچمی اش را از زیر آماج افشاگریهای تشکلات مربوط به جنبش انقلابی پرولتری کشور نجات دهد. در حالیکه هر فرد و تشکل انقلابی پرولتری دستگاه های سرکوبگر رژیم ها و افرادی که این دستگاه های مخوف را گردانندگی می کنند جزء مهره های مؤثرترین رژیمها دانسته و آنها را تحت فرمان طبقات حاکم می شناسند، و وظیفه دارند تا ماهیت نظام حاکم و این چهره های جنایتکار و خاین به خلق و میهن را برای توده های مردم معرفی کنند؛ حتی افراد سطوح پائین این دستگاه های جهنمی که فرامین، احکام و دستورات فرمانروایان این نظام ها را اجراء می کنند بالنوبه در جنایات فرمانروایان سهیم اند. آقای احمد علی با طرح این موضوع می خواهد طوری وانمود کند که همه جنایتکاران رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و دیگر گروه های مزدور در افغانستان با اصطلاح مامورین و یا عاملین معذوری بوده اند. در حالیکه اینها در ارتش، دستگاه آگسا، کام و خاد، در خرنوالی و قضای خاد، در زندانها و یا در ارگانهای مختلف دولت مزدور، مردم را کشته اند، شکنجه کرده اند، جنایت نموده اند و انواع اجحافات و ستم و مظالم را بر توده های مردم اعمال کرده اند، و کشور را ویران کرده و میلیونها تن را بی خانمان و آواره ساخته اند. همچنانکه گروه های اسلامی و ملیشه های مزدور شنیع ترین جنایات رادر طی سی و دو سال بر مردم روا داشته و شهرکابل را به خاک یکسان کرده اند. جنایتکاران همه گروه های ارتجاعی و مزدور، اجزا و پیچ و مهره های رژیمهای سیاسی حاکم و امپریالیستهای حامی آنها بوده اند و هستند که این جنایات را به کمک و حمایت حامیان خارجی شان انجام داده اند و می دهند. و افشای اعمال و جنایات این دستگاه ها و مهره ها و عوامل آنها خود افشای ماهیت کل نظام حاکم در داخل و امپریالیسم بین المللی حامی آنهاست.

این عاملین سوسیال امپریالیسم همه این کشتارها و جنایات و شکنجه ها را بر مبنای اعتقاد به یک ایدئولوژی طبقاتی معین و سیاست ناشی از آن انجام داده اند و می دهند. احمد علی سعی کرده است تا ماهرانه رابطه بین یک نظام طبقاتی معین و مهره های این نظام را مغشوش ساخته و این رابطه را بگونه انتزاعی مورد بحث قرار دهد، تا اگر نتوانسته باشد توجه را از جنایات خود و همپاله هایش منحرف کند. احمد علی می خواهد این طور وانمود کند که کبیرتوخی گویا بی فایده به افشای جنایات عوامل آشکار و مخفی سوسیال امپریالیسم روس و احزاب اسلامی مزدور در درون زندان پلچرخ چسبیده است. در حالیکه وی موضوع را بگونه عمیق و همه جانبه مورد بحث و بررسی قرار داده است و عنوان کتاب **خاطرات زندان اوهم** «**شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیسم شوروی...**» می باشد. او با درک از ماهیت امپریالیسم جهانی و دولت سوسیال امپریالیستی روس و رژیم مزدوران در افغانستان و افشای اهداف استراتژیک اش در افغانستان، منطقه و جهان جنایات آنها را در درون زندان پلچرخ و در سطح جامعه افشا کرده است.

احمد علی در صفحه 79 می نویسد: " یک مقدار اسناد که از بایگانی حزب کمونیست شوروی در زکرده است نشان می دهد که این حزب پس از پیروزی دولت بلشویکی در روسیه و مستعمراتش عیش گسترش در جهان و به ویژه در هند را دارد. یگانه راه کوتای(کوتاهی) که به این منزل مقصود که آسانتر طی خواهد شد دهلیز هند یا افغانستان است که در این دهلیز هندوهای ناراضی جمع کرده اند و دولت تازه به دوران رسیده مخالف انگلیس امان الله خان با نیاز مندیهای فراوانش مساعدت نیکوی برای این مقصود است.

1- ایجاد روابط سیاسی و انکشاف این روابط و مساعدتهای مالی، نظامی، تکنیکی و تعلیمی به افغانستان و امضای موافقت نامه به تاریخ 13 سپتمبر 1920 بین جانین افغان و شوروی.

2- تطمیع امرای دولتی در جهت حمایه از سیاست دولت شوروی و احداث شبکه های راپورگیری از طرحات و پلنها و روابط سیاسی دولت افغانستان اعطا پول برای مامورین و کارکنان دولتی در مثال بسیار کوچک دادن (500) روپیه ماهواره قوماندان پولیس کابل که هفته وار جریانات مختلف را راپور می دهد و روسهامی توانند

از طریق همین قوماندان مخالفین خود را به زندان و اعدام محکوم نمایند و عرصه را برای فعالین انگلیس تنگ نمایند... و گسترش این شبکه در وزارت خانه ها و نهادهای مختلف دولت و استخدام افراد به خدمتش بآوردن ریشه. همچنین احمد علی می نویسد که: دولت شوروی در رقابت با دوحریف انگلیس و آلمان میان قبایل میلیون هادار را صرف تطمیع و اجنت سازی رهبران قبایل می کند...".

نشرمتن این سند (که درجعی بودنش تردیدی نیست) و تائید آن از جانب احمد علی خود دلیل دیگری بر افکار ضد انقلابی اوست. این آقا تصویری کند که گویا به مهمترین سند تاریخی دست یافته است تا بتواند ماهیت انقلاب اکتوبر و دولت سوسیالیستی اتحاد شوروی را تا سال 1953 زیر سوال ببرد. او فکری کند شاید اولین رویزیونیست ضد انقلابی ای باشد که انقلاب اکتوبر و تاریخ حزب بلشویک را به زیر سوال برده و به لجن می کشد. نه خیرا! در طی 93 سال که از پیروزی انقلاب اکتوبر و تأسیس اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا که توانست سه و نیم دهه تداوم یابد، می گذرد؛ امپریالیسم و ارتجاع بین المللی هزاران مقاله و رساله و کتاب بر ضد اندیشه های کمونیسم انقلابی به نشر رسانده اند و با بکارگیری ماهرترین افراد هنرمند، ده ها حلقه فلم تهیه و به نمایش گذاشته اند تا با جعل داستانهای گوناگون اذهان توده های خلق جهان را که سطح دانش علمی و آگاهی سیاسی آنها درباره این مسایل محدود است نسبت به حقانیت انقلاب اکتوبر و کلا انقلاب پرولتاریائی جهانی مغشوش و متوهم سازند. بعلاوه رویزیونیستهای خروشچفی چه در روسیه و چه در دیگر کشورهای رویزیونیستی در بلوک شرق و احزاب رویزیونیست در دیگر کشورهای جهان چنین جعلکاریهای علیه انقلاب اکتوبر و حقانیت اندیشه کمونیسم انقلابی کرده اند. احمد علی و دیگر همپاله های رویزیونیست و ضد انقلابی اش حالا برای خوش خدمتی به امپریالیسم جهانی همان تقاله های نویسندگان بورژوازی و قلم بدستان حقیر سرمایه داری جهانی و امپریالیسم رادوباره نشخواری می کنند تا از این طریق هویت ضد کمونیستی و ضد انقلابی شان را به اثبات رسانده و مورد توجه و الطاف امپریالیستهای غربی قرار گیرند. از مطالعه تراوشات مغز مریض این شخص در متن نوشته اش، این سوال در ذهن خواننده خطور می نماید که: احمد علی با چنین ارتداد آشکار از مارکسیسم انقلابی و رد حقایق انقلاب اکتوبر؛ چگونه ادعای افتخار به گذشته "انقلابی" اش را می نماید؟

احمد علی می نویسد:

" حزب پس از پیروزی دولت بلشویکی در روسیه و مستعمراتش عطش گسترش در جهان و به ویژه در هند را دارد و برای طی این مسیر دهنلیز هند- افغانستان را مناسب میدانند".

این همان اتهام بی بنیادی است که همه امپریالیستها و مرتجعین جهان بر دولت شوراهواراد می کردند و می کنند. در حالیکه اولین اقدام دولت شوراهاتحت رهبری حزب بلشویک و در رأس آن لنین بزرگ بود که حق تعیین سرنوشت ملل تحت سلطه امپراتوری تزار را تا جدائی کامل و تشکیل دولتهای مستقل برسمیت شناخت و رشد آزادانه اقلیتهای ملی و گروه های (نژادی - قومی) ساکن روسیه را تضمین نمود و تمام قراردادهای نا برابر و قرارداد های سری تزار را با کشورهای تحت سلطه امپریالیسم لغو نمود، که از جمله تجزیه ترکیه و ایران بود که آنها را ابطال نمود. اما این نظر احمد علی تکرار همان نظرات ارتجاعی و ضد انقلابی است که نه تنها انقلاب اکتوبر سال 1917 و نظام سوسیالیستی روسیه را تا ختم دوره حاکمیت سوسیال امپریالیستها، تزاران نوین تا سال (1991) می داند که بیشرمانه و خابنه دوره دوران سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را نیز ادامه حکومت تزار در روسیه می داند. این ارتجاعی ترین و ضد انقلابی ترین نظری است به تاریخ روسیه در قرن بیستم و انکار از حقانیت انقلاب کبیر اکتوبر و ساختمان سوسیالیسم در حالیکه بعد از انقلاب کبیر اکتوبر، روسیه از کشوری امپریالیستی فنودالی نظامی عقب مانده که به زندان ملل معروف بود، به کشوری سوسیالیستی دموکراتیک، شکوفا و مترقی و مهد دموکراسی توده ای مبدل شد که خلقها و ملل ساکن روسیه بعد از صدها سال به آزادی و دموکراسی واقعی و به رفاه و ترقی اجتماعی رسیدند. 35 سال دوران سوسیالیسم در روسیه از درخشان ترین دوران تاریخ روسیه و بشریت جهان بشمار می رود. همینکه احمد علی دوران انقلابی و سوسیالیسم تحت رهبری حزب بلشویک در رأس آن لنین و استالین را با دوران تزار کهن و رویزیونیستهای خروشچفی - این سوسیال امپریالیستهای مرتد و تزاران نوین - یکی می شمارد، خود عمق بی ایمانی او را مانند هر ضد انقلابی دیگر و خصومت ورزی وی به اندیشه انقلابی پرولتاری را آشکار می سازد. انقلاب اکتوبر و نظام سوسیالیستی حامی خلقها و ملل تحت ستم و استعمار جهان بود و پژواک این انقلاب نجاتبخش روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی را به ملل اسپرجهان دمید و خلقهای تحت استعمار و ستم را بیدار ساخت. با پیروزی انقلاب اکتوبر جنبشهای آزادیبخش ملی و جنبشهای انقلابی رهائیبخش در سراسر جهان اوج گرفتند و گسترش یافتند. کشورشوراها جنبشهای آزادی خواهانه و ضد استعماری و ضد امپریالیستی و جنبشهای انقلابی پرولتاری را در جهان حمایت و کمک همه جانبه می نمود. اولین دولتی که استقلال سیاسی افغانستان را بعد از طرد سلطه استعماری دولت انگلیس به رسمیت شناخت، دولت شوروی بود و دولت افغانستان تحت رهبری امان الله خان را حمایت نمود؛ زیرا همانطوریکه کشورشوراها برای افغانستان مهم بود دولت افغانستان هم تا زمانیکه به دولت انگلیس در هند و دیگر دولتها اجازه نمی داد که از طریق افغانستان به منافع دولت شوروی و بعد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صدمه بزنند، موجب اطمینان کشورشوراها بود. اینکه احمد علی می گوید که دولت شوراهای تنها روی تجمع ناراضیان هندی

حساب می کرد تا از طریق آنها و افغانستان به هند نفوذ نماید استدلال کاملاً واهی و پوچ است. حزب بلشویک و کشورشورها روی نیروهای انقلابی و مترقی و توده های خلق کشورهای تحت ستم حساب می کرد، تا روی تجمعی از ناراضیانی که خواستها و اهداف سیاسی طبقاتی یکسانی نداشتند. دولت نوبنیاد شوروی و بعد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحت رهبری لنین و استالین بر اساس باور به مارکسیسم انقلابی و انجام وظایف انترناسیونالیستی اش به جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی خلقها کمک می کرد. اینکه احمد علی میگوید که دولت شوراها شبکه های گسترده راپورگیری در افغانستان ایجاد کرده بود و به مامورین دولت افغانستان مثلاً برای قوماندان امنیه کابل مخفیانه رشوت میداد این یک مضحکه است؛ زیرا اولاً یک دولت انقلابی پرولتری به این شیوه های منفی با مامورین دولتهای کشورهای تحت سلطه روابط برقراری نمی کند. ثانیاً تازمانی که امان الله خان در قدرت بود عمال دولت انگلیس به آن حدی امکان نفوذ در افغانستان رانداشتند که بتوانند از این طریق دولت نوبنیاد شوروی را تهدید کنند و صدمه بزنند؛ زیرا دولت امان الله خان از اول به شدت از دسایس و توطئه های دولت انگلیس در هند نگرانی داشت. البته در سالهای اخیر سلطنت او عمال انگلیس در افغانستان به همکاری نیروهای ارتجاعی داخلی به تحریک بخشهای از مردم علیه دولت امان الله خان فعالیت داشتند. همچنین شکی نیست که هندی های عمال دولت انگلیس زیرنامه های مختلف در افغانستان حضور داشتند و در جهت منافع دولت انگلیس در هند علیه دولت افغانستان و کشور اتحاد شوروی جاسوسی می کردند. ثالثاً هیچ یک از تاریخ نگاران افغانستان تاحال از زندان و اعدام مخالفین دولت شوراها در زمان حکومت امان الله خان توسط قوماندان امنیه کابل و یا ارگان دیگری گزارش نداده اند. البته تعدادی از مخالفین انقلاب اکتوبر و کشورشورها از کشورهای آسیای میانه به افغانستان گریخته بودند؛ حتی امان الله خان در سالهای نیمه دوم حکومت اش از مخالفین و ضدانقلابیون در برابر جنبشهای انقلابی کشورهای مستقل در آسیای میانه و دولت شوروی حامی آنها حمایتهای هم کرد. و دولت شوروی از این ناحیه نگرانیهای شدیدی داشت و بدون شک در آن زمان سفارت دولت شوروی در افغانستان این مسایل را جدی زیر نظر داشت و از منافع کشورش در برابر توطئه های دولت انگلیس و فراریان ضدانقلابی از مناطق آسیای میانه دفاع می کرد. همچنین طوریکه احمد علی بر اساس "سند" دست داشته اش ادعا می کند که دولت شوراها شبکه های وسیع جاسوسی و راپورگیری را در بدل رشوه در وزارتخانه ها و نهادهای مختلف دولت افغانستان به نفعش استخدام کرده بود؛ باز هم ادعای مضحکی است که تا حال هیچ تاریخ نگاری در افغانستان از چنین موضوعی گزارش نداده است. و نیز چگونه دولت افغانستان حاضر می شده است تا برای یک کشور خارجی (ولو کشورشورها دوست خلق افغانستان) این امکان را بدهد که در بین کشورش چنین فعالیتها را در سطح گسترده انجام دهد. در حالیکه در آن زمان ماهیت طبقاتی دولت هم مشخص بود و طبقات حاکم افغانستان به شدت از نفوذ اندیشه کمونیستی در افغانستان نگران بوده و اتحاد امکان از نفوذ این اندیشه در بین مردم افغانستان جلوگیری می نمودند. و از جانب دیگر در آن وقت در افغانستان سازمان انقلابی پرولتری ای هم وجود نداشت که بر اساس انجام وظایف انترناسیونالیستی اش مراقب اعمال توطئه گرانه عمال هندی دولت انگلیس و نیروهای فراری مناطق آسیای میانه و دیگر کشورها علیه منافع کشورشورها، می بود.

به همین ترتیب احمد علی از تطمیع رهبران قبایل پشتون زیر سلطه دولت انگلیس و اجنت سازی آنها در بدل میلیونها دلار صحبت دارد. باز هم این ادعا خلاف پالیسیهای یک دولت انقلابی سوسیالیستی است؛ زیرا آنها اتکاء به رهبران قبایل و خریدن آنها نمی توانست از این طریق ضربه موثری بر امپراتوری انگلیس در این منطقه وارد کند. همچنین دولت شوروی از خصلت طبقاتی رهبران قبایل آگاه بود و نمیتوانست صرف روی آنها حساب کند؛ زیرا تعیین کننده خلقهای پشتون و بلوچ بودند که می توانستند در جهت کسب حق تعیین سرنوشت شان علیه دولت انگلیس قیام و مبارزه کنند. اگر دولت شوراها به چنین اقدامی هم دست میزد عمدتاً روی نیروی توده های مردم این قبایل اتکاء می کرد. اگر در زمان حاکمیت رویونیستها دولت سوسیال امپریالیسم شوروی از «رهبران» پشتون و بلوچ حمایت سیاسی و مالی می کرد تا از آنها در برابر دولت امریکا که سخت حامی دولت پاکستان بود استفاده کند، با ماهیت و خصلت آن دولت موافق بود. همچنان که دولت هند در مخالفت با دولت پاکستان و اعمال فشار بر آن، سالها «رهبران» پشتون و بلوچ را حمایتهای سیاسی و مالی کرد. اگر خاندان نادرخان در رأس دولت افغانستان در مخالفت با دولت پاکستان تعدادی از رهبران پشتون و بلوچ آنطرف خط نام نهاد دیورند را زیر نام دفاع از ادعیه خلق پشتون و بلوچ پذیرائی و تطمیع کرد و این همان شیوه انفعالی و ارتجاعی حمایت از جنبش خلقهای پشتون و بلوچ در تمام دوران نیم قرن حاکمیت خاندان نادرخان و یک و نیم دهه دوران حاکمیت دولت مزدور بود. این استدلالها فقط به منطق رویونیستها و ضدانقلابیون جوردرمی آید.

در صفحه 77 می خوانیم: "نفوذ و توسعه ایدئولوژی کمونیستی و ایجاد سازمان و حزب کمونیست که در دفاع از مذهب سوسیالیسم و دفاع از دولت پرولتری شوراها و دفاع از کمینترن را یگانه اصل اساسی و سرلوحه فعالیت حزب قرار دهد. که هم از نظر اقتصادی با صرفه است و هم از نظر عقیدتی این احزاب در خدمت حزب کمونیست شوروی قرار می گیرند. بنابراین کشورشورها در داخل افغانستان توسط دیپلمات ها و کمونیستهای هندی و پسانها ایرانیها به تکثیر و ترویج اندیشه های کمونیستی پرداختند و هم در خارج در میان اتباع افغانی به این وجیه اقدام نمودند. در اخیر دهلیز هند را شوروی ها فتح کنند و بتواند پلانهایش را در هند تعقیب نماید".

احمد علی در اینجا افکار رویزیونیستی و پالیسیها و اهداف توسعه طلبانه سوسیال امپریالیسم شوروی (تزاران نوین) را به حزب بلشویک تحت رهبری لنین و استالین نسبت می دهد. جای شکی نیست که حزب بلشویک و دولت شوراهادرجهت نفوذ و گسترش اندیشه های پرولتری در بین خلقهای جهان ، منجمله خلق افغانستان سعی می کردند و این کار را بر مبنای وجیهه انترناسیونالیستی شان انجام می دادند و همچنین نیروهای انقلابی و توده های خلق کشورهای دیگر را خاصاً کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را در جهت ایجاد احزاب کمونیست تشویق و کمک می نمودند و از جنبشهای آزادیبخش ملی و جنبشهای انقلابی پرولتری حمایت می نمود؛ ولی حزب کمونیست شوروی و کشورهای دیگر در آن مرحله هرگز چنین نظری نداشت ، تا احزاب دست نشانده ای را در کشورهای جهان بوجود آورد. این امر درست منظور نظر و هدف رویزیونیستهای خروشچفی و دولت سوسیال امپریالیستی بعد از سال 1956 بود. و برخلاف این ادعا هیچ کمونیست عاقلی چنین فکرنمی کند که احزابی باید ایجاد شوند که تنها دفاع از دولت شوراهای و دفاع از کمینترن را سرلوحه فعالیتهای شان قرار داده و در خدمت حزب کمونیست شوروی قرار گیرند (!) ؛ اما احزاب واقعا کمونیست دفاع و حمایت از جنبش بین المللی کمونیستی و احزاب در قدرت و کشورهای کمونیستی و انقلاب در این کشورها ، منجمله کشورهای شوراهای را وظیفه انترناسیونالیستی خود می دانستند ؛ لیکن بر اساس اصل اساسی انترناسیونالیسم پرولتری، رابطه بین احزاب برادر در آنوقت بدون در نظر داشت کوچک و بزرگ بودن و یا در قدرت و خارج قدرت، همه احزاب کمونیست از جمله احزاب برادرو برابر بودند. و تسلط باصطلاح برادربزرگتر بر برادران کهنتر و بعبارت دیگر فرمانبرداری "احزاب کمونیست" دیگر از حزب کمونیست اتحاد شوروی مسئله ای بود که رویزیونیستهای حاکم بر حزب و دولت اتحاد شوروی آنرا انجام می دادند. و تا زمانی که دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی حاکم بود رابطه بین احزاب کمونیست جهان رابطه رفیقانه و مساویانه بود. البته از احمد علی و دیگر رویزیونیستها و ضد انقلابیون جز این نمی شود انتظار داشت که در جایی ادامه توسعه طلبی دولت تزاران را به دولت شوراهای تحت رهبری لنین و استالین نسبت داده و در اینجا بین کشورهای و دوران حاکمیت رویزیونیستهای مدرن و دولت سوسیال امپریالیستی فرقی قایل نمی شود.

موضوع دیگر اینکه احمد علی مدعی است که حزب کمونیست بلشویک تحت رهبری لنین بدین وسیله می خواست باین طریق که در فوق تذکریافت" دهلیز هند را فتح کند و در اخیر افغانستان به جمهوریهای شوروی ملحق خواهد شد". اینهم از جمله جعلکاریها و اتهامات خصمانه امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و رویزیونیستهای مرتد است. بفرص اگر رهبران اتحاد شوروی دچار چنین اشتباهی هم می شدند و اندیشه های کمونیستی را به شیوه ای که احمد علی مدعی آنست به افغانستان و هند و ایران ترویج می کردند و چنان احزابی که احمد علی ماهیت طبقاتی و ایدئولوژیک سیاسی آنها را ذکر کرده است تشکیل می دادند؛ بهیچ صورت موفق نمی شدند و این شیوه ها غیر اصولی و غیر کمونیستی نیز بودند ؛ زیرا اولاً ایجاد حزبی بدون در نظر گرفتن ماهیت و خصلت طبقاتی آن و بدون اینکه توسط انقلابیون خود یک کشور تشکیل شود و استراتژی و تاکتیک های مبارزاتی آن بر اساس شناخت از ساختار اقتصادی و اجتماعی آن جامعه و تحلیل از شرایط عینی و ذهنی جامعه ای که می خواستند آن حزب را ایجاد کنند امری خلاف دیالکتیک ماتریالیستی بوده است ؛ زیرا حزب کمونیست به لحاظ ماهیت طبقاتی و خط ایدئولوژیک سیاسی اش یک شکل دستوری نیست که حتی توسط یک دولت انقلابی پرولتری برای خلق کشور دیگری دیکته و یا تحمیل شود. ثانیاً اگر افغانستان را در آن شرایط در نظر بگیریم دولت و یا دولتهای آن وقت افغانستان بهیچ صورت اجازه نمی دادند که دیپلمات های اتحاد شوروی در افغانستان با این شیوه و تا این حد برای پخش اندیشه های کمونیستی در بین جامعه دست باز داشته باشند و به همین صورت در کشورهای هند و ایران. البته بودند افرادی که با انگیزه ها و احساس مترقی و انقلابی که داشتند در آن زمان تنورهای اندیشه های انقلابی را فرا می گرفتند و سعی داشتند تا آنرا در بین جامعه خاصاً در بین روشنفکران مردمی ترویج نمایند. آنهم این کار بشکل و شیوه علنی ممکن نبود. این ادعاها بیشتر به افسانه های واهی افراد عامی می ماند که از اندیشه های کمونیستی و شیوه های ترویج آن در یک جامعه آنهم در کشور فئودالی نیمه فئودالی و نیمه مستعمره افغانستان با فرهنگ عقب مانده فئودالی داشته اند ؛ حتی در عمل این امکانات گسترده برای کارمندان سفارت دولت شوروی در افغانستان در زمان سلطنت امان الله خان که دولت شوراهای از او حمایت می کرد، هم میسر نبود. دولت سلطنتی امان الله خان که از جانب مرزهای شرقی و جنوبی با خصومت شدید دولت بریتانیا و دستیاران هندی آن مواجه بود و از جانب مرز غربی دولت ایران هم وابسته دولت انگلیس بود که از این ناحیه برای دولت افغانستان چندان مطمئن نبود، لذا حمایت و دوستی دولت اتحاد شوروی در آن وقت از خلق افغانستان و از استقلال آن و روابط دوستانه با دولت برای دولت امان الله خان اهمیت زیادی داشت؛ اما روابط سیاسی و دوستی دولت امان الله خان با اتحاد شوروی بر مبنای خصلت و ماهیت طبقاتی آن استوار بود ؛ از اینرو احتمال نمیرفت که برای دولت شوروی امکان چنین فعالیتهای گسترده ای را فراهم کرده باشد.

در مورد منطقه پنجه احمد علی مطلبی دارد که چرا بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر دولت شوروی آنرا به افغانستان پس نداد. اگرچه ما تاکنون در باره این قضیه کدام سندی را که بیانگر نظر و استدلال واقعی دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی تحت رهبری لنین و استالین باشد ندیده ایم؛ لیکن سیر تحولات انقلابی بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه و بمیان آمدن کشورهای ملی مستقل در آن مناطقی که قبلاً تحت سلطه استعماری دولت تزار

قرار داشتند، نشان می‌دهد که منطقه غصب شده از خاک افغانستان توسط دولت روسیه تزاری جزء یکی از این دولتهای ملی مستقل در آسیای میانه قرار گرفته است: همانطوریکه بخشهای زیادی از خاک افغانستان در قسمتهای شرقی و جنوبی کشور توسط معاهدات ننگین شاهان خود فروخته با استعمارگران انگلیس به متصرفات استعماری دولت انگلیس در هند ملحق گردید و خط نام نهاد "دیورند" در جنوب شرق افغانستان کشیده شد؛ در قسمت شمال هم بخشی از خاک کشور با ژنرال توتونه ها و تبنانی دوقدرت استعماری انگلیس و روسیه توسط امپراتوری تزار غصب شد و به متصرفات آن دولت ملحق گردید. در این مورد غبار در جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ" چنین می نویسد: "دولت روس بعد از این ماجراهای "دوستانه" در 14 فبروری 1884- الحاق مرورا که از ولایات تاریخی افغانستان بود- اعلان کرد و سفیرش در لندن به گرانویل علت این الحاق را چنین گفت:- سیاستمداران روسی وانگلیسی همیشه تاکید کرده اند که برای قدرتهای متمدن که همسایگان نزدیک" غیر متمدنی" دارند بسیار مشکل است که در توسیع قلمرو خود توقف نمایند. از آن بعد روسها در سال 1885 در نولفکاروا ق رباط و پنجاه افغانی حمله و آنها را اشغال کردند... که بعد از زوال امپراتوری روس، دولت انقلابی بلشویک اسرار خاینانه وزارت خارجه دولت تزاری وانگلیس را افشا کرد."

با پیروزی انقلاب اکتوبر در سال 1917 تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و تأسیس دولت سوسیالیستی حق تعیین سرنوشت تمام ملل تحت سلطه تزار تا تشکیل دولتهای مستقل به رسمیت شناخته شد. با تشکیل دولتهای ملی مستقل در این جمهوری ها اکثر طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران دلال و قشر روحانی صاحب نفوذ بقدرت رسیدند و نظام های استبدادی تشکیل دادند. در بخارا طبقات ارتجاعی در کمال استبداد و ارتجاع بر توده های مردم حکومت می کردند؛ حتی در اثر انقلاب اکتوبر 1917 که شاه بخارا اسماً مشروطیت را اعلام کرد، عملاً استبداد کور قدیم را حفظ نمود، تاکمینه جوانان آزادی خواه بخارا تشکیل گردید. اما امیر چند نفر آنها را اعدام کرد و بقیه در کاگان، ثمرقند و تاشکند فرار نمودند، و به کمک سپاه سرخ اولتیماتومی به امیر فرستادند که رد شد. جوانان بخارا به اتفاق بلشویکها به امیر اعلان جنگ دادند... تا بالاخره انقلابیون بخارا در تاشکند به تشکیل قشونی پرداختند. عده از سپاه امیر بخارا هم به آنها پیوستند. انقلابیون در اگست 1920 بعد از گرفتن چهار جوی وزیر بولاغ و شهر سبز و غیره به بخارا حمله کردند. قوانیکه از کاگان در سپتمبر همان سال به بخارا هجوم کرد، پس از سه روز جنگ پایتخت را اشغال کرد، امیر سید عالم به بخارای شرقی فرار نمود و بعد به افغانستان گریخت. همچنان تاشکند شورائی مرکز انقلابیون خیره قرار گرفت و بالاخره ارتش سرخ از تاشکند به خیره گسیل گردید و در خیره حکومت انقلابی شورائی اعلام گردید - افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول-). اما خلقهای این جمهوریها خاصاً روشنفکران مردمی و کارگران تحت تأثیر انقلاب نجاتبخش اکتوبر قرار گرفته بودند و جنبشهای انقلابی و مترقی در این جمهوری ها اوج گرفت و روشنفکران انقلابی، کارگران و زحمتکشان با مبارزات انقلابی شان حاکمیت طبقات ارتجاعی را سرنگون کردند و نظام های انقلابی شورائی برپا نمودند و در مناطق بخارا، ثمرقند و قوقند و مناطق هم مرز در شمال افغانستان که منطقه پنجاه نیز جزء آنها قرار گرفته بود، دارای نظام های انقلابی مردمی شدند و در آن روند فضای انقلابی سرنوشت خلق پنجاه هم با سرنوشت دیگر خلقهای این منطقه گره خورد و بخشی از یک دولت انقلابی پرولتری شدند. گرچه در این مناطق نیروهای ارتجاعی تا سالهای چندی علیه نظام های انقلابی نوین و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقاومت کردند؛ اما سرانجام شکست خوردند. بدون شک همه این جنبشهای انقلابی مردمی از کمک و حمایت بیدریغ کشورشورها برخوردار بودند و این وظیفه انترناسیونالیستی هر دولت انقلابی پرولتری است که به خلقهای ملل تحت ستم و استعمار کمک کند تا خود را از زیر سلطه و حاکمیت طبقات ارتجاعی و تسلط استعمار و امپریالیسم نجات داده و دولتهای انقلابی تشکیل دهند.

این کشور های مستقل که در آنها نظام های انقلابی شورائی به پیروزی رسیدند در یک اتحاد داوطلبانه با هم متحد شدند و در ماه دسمبر سال 1922 اولین کنگره همه شوراهای اتحاد شوروی منعقد گردید و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تشکیل دادند. در ابتدا جمهوری متحده سوسیالیستی روسیه، جمهوری شوروی متحده سوسیالیستی ماوراء قفقاز، جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین و جمهوری شوروی بلوروسی. بعداً در آسیای میانه سه جمهوری مستقل اتحاد شوروی یعنی جمهوریهای ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان تشکیل یافتند و همه این جمهوریها داوطلبانه و بر اساس تساوی حقوق و همچنین با حفظ حق خروج آزاد از اتحاد شوروی، که برای هر یک از آنها این حق محفوظ بود، در یک اتحاد از دولتهای شوروی بنام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متحد شدند.

برخلاف ادعای احمد علی در عمل دیده شد که حزب رویزیونیست حاکم و دولت سوسیال امپریالیستی وقت با صدور سرمایه بعد از سال 1955 میلادی و گسترش نفوذ و تسلط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بر افغانستان و وابسته ساختن طبقه حاکم آن به تشکیل حزب رویزیونیستی بنام «حزب دموکراتیک خلق» دست زدند و مزدوران خلقی پرچی و دیگر گروه های روسی مانند "گروه کار" را به خدمت گرفتند و با جابجائی (GRU) در ارتش و (KGB) در تمام بخشهای اداری و تعلیمی دولت افغانستان به زمان و شرایط معین مقتضی کودنای رابراه انداختند و این تزاران نوین در جهت همان پلانهای توسعه طلبانه تزاران کهن در افغانستان و منطقه رسیدن به آبهای گرم هند تلاش کردند. اما از اینکه حزب و دولت دست نشانده منفورشان نتوانست پایه هایش را تحکیم بخشد و این رژیم مزدور و منفور و ارتش 120 هزاری سوسیال فاشیستهای روسی بعد از یک دهه تسلط استعماری

در زیر ضربات قیامها و مقاومت‌های خود جوش و سراسری توده های مردم افغانستان خردگردیدند و باز دست دادن بیست تاسی هزار سرباز و زخمی شدن پنجاه تا شصت هزار و معلولیت هزاران تن و صرف ده ها میلیارد دلار باز هم نتوانستند آرمانهای تزاران کهن را در افغانستان و منطقه تحقق بخشند ، و در زیر ضربات مقاومت کوبنده خلقهای افغانستان شکست خوردند و سرافکنندگی و افتضاح تاریخی را نصیب شدند . تا که با اثر عوامل درونی (منجمله بحران شدید اقتصادی (زیراد دوران "جنگ سرد" و مسابقه تسلیحاتی و هزینه سرسام آور نظامی کیهانی بیرون از توان اقتصادی روسیه سوسیال امپریالیستی و مصارف نظامی هنگفت خاصاً در ده سال اشغال نظامی افغانستان کمراقتصاد سوسیال امپریالیسم شوروی را شکست)؛ تشدید تضاد بین دوا بر قدرت و دیپلومک امپریالیستی غرب و بلوک سوسیال امپریالیستی شرق که جهان را در لبه پرتگاه جنگ سوم جهانی قرارداد ؛ همچنین ناراضیهای گسترده توده های مردم، خیزشهای ملل تحت تسلط استعماری تزاران نوین و تشدید اختلافات سران جمهوریهای ملل مختلف با حاکم کرملین و فشارهای همه جانبه بین المللی ناشی از حمله نظامی به افغانستان و اشغال این کشور برای یکدهه و فشار تحریم های امپریالیستی رقیب عمدتاً امپریالیسم امریکا ؛ نظام سوسیال امپریالیستی فروپاشید و همه جمهوریهای تحت تسلط نظام سوسیال امپریالیستی قیام کردند و دولتهای ملی مستقل خود را تشکیل دادند . و امپریالیسم فدراسیون روسیه منحیت میراث خوار سوسیال امپریالیسم روس باقی ماند .

احمد علی ادامه می دهد:

" با توضیحات فوق خواستم که آرزوهای دولت شوراهای در افغانستان بیان نمایم و آشکار سازم که شفقت و نیات نوسازی جامعه افغانی از نوع دوستی خاله خرسه بود که برابر تن افغانستان چوب میباید و این تجسس و محبت رفیقانه و پرولتری از همان سالهای 1920 شروع شد که پی آمدش کودتای ثور را شکوفا کرد یعنی کودتای 7 ثوریک پدیده اتفاقی نیست دنباله های سیاستهای دولت تزار است در صورت دیگر در بیان دیگر "

خوانندگان خاصاً افراد و تشکلات مربوط به جنبش انقلابی پرولتری و افراد مترقی با دقت توجه کنند که احمد علی با این طرز تفکر و با این نظر و موضع خابانه و ضد انقلابی بگونه آشکار تاریخ را تحریف می کند و کودتای ننگین ثور را دنباله سیاستهای تزار کهن و بعد تداوم آن توسط حزب کمونیست بلشویک و دولت شوراهای بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر تا سال 1956 در صورت و بیان دیگری می خواند . حال این مطلب را مورد توجه قرار می دهیم که ،

ایا احمد علی واقعاً یک شعله ای بوده و صادقانه پیرو خط ایدئولوژیک سیاسی سازمان جوانان مترقی یعنی (م ل ا) و جریان دموکراتیک نوین بوده است ؟ و آیا او از روی صداقت با اکثریت محافل شعله ای ها بعد از فروپاشی جریان دموکراتیک نوین (بعد از سال 1351) در تماس بوده است ؟ که به هیچ صورت (!)؛ بلکه این رویزیونیست **ضدانقلاب دستوری در درون محافل جریان دموکراتیک نوین و بعد در مرکزیت سازمان پیکار ... نفوذ کرده است .**

احمد علی در صفحه 75 می نویسد:

" دولت شوروی از سیاست مداران طرفدار شوروی در افغانستان مانند عیسا خان رئیس ستاد ارتش، محمد ولی خان دروازی، غلام نبی خان چرخ و یوژنه از عبد الرحیم خان که بگونه غیر منتظره در ولایت هرات، با قدرت رسیده بود حمایت می کرد . و او مدعی است که عبد الرحیم خان ب فکر تأسیس جمهوری هرات بوده و دولت شوروی در تعیین مشی عبد الرحیم خان نقش چشمگیری بازی می کرد . همچنین می نویسد که: پس از سقوط حکومت حبیب الله کلکانی والی بلخ خلیل الله خلیلی که نه می خواهد به کابل تسلیم شود با قنصل شوروی در مزار شریف تماس میگردد و طرح افغانستان شمالی تحت حمایت شوروی را پیشکش می کند . و نیز ز نامینسکی نماینده فوق العاده کمیساریهای خلق در امور خارجی در ازبکستان می پنداشت که سودمند است تا در بازی افغانستان از آن استفاده شود و در 12 نوامبر گروه خلیلی شامل 46 نفر رجال، با محموله هزار جلد پوست قره قل به ترمز پیاده شدند "

عبد الرحیم خان در زمان حکومت حبیب الله کلکانی نایب الحکومه هرات بود و از جمله افراد کاردان آن رژیم بشمار می رفت و در تنظیم امور حکومت کوشش زیاد نمود . ولی از اینکه او بعد از سقوط حکومت حبیب الله کلکانی ب فکر دولت مستقلی در هرات بوده ، تا حال در کتب تاریخ افغانستان چنین موضوعی تذکر نرفته است، با حد اقل ما به چنین موضوعی برخوردیم ، و اگر این موضوع واقعیت می داشت حتماً ذکر آن در یکی از کتب تاریخ افغانستان می رفت . و از جانب دیگر احمد علی دولت شوروی تحت رهبری لنین و استالین رابه امر طرح توطئه و تجزیه و تصرف خاک دیگران متهم می سازد که یک اتهام کاملاً بی اساس و ناروا ست . یک دولت انقلابی پرولتری هرگز اقدام به چنین امری نمی کند . نه عبد الرحیم خان با ماهیت مشخص فکری و طبقاتی اش و نه هم خلیل الله خلیلی علاقه ای به اندیشه های انقلابی پرولتری و نظام سوسیالیستی داشته اند ، تابخشی از خاک کشور راضم جمهوریهای اتحاد شوروی کرده و خود در سایه آن دولت قرار گیرند . از طرفی هم چگونه ممکن بود که مردم ولایت هرات و ولایت بلخ اجازه بدهند که عبد الرحیم خان و خلیلی به چنین عمل ضد ملی اقدام نمایند . در حالیکه روحانیون و ملاهای مرتجع بیش از همه در برابر دولت کمونیستی در روسیه حساس بودند و حتماً علیه این عمل به تحریک توده های مردم مبادرت می کردند . در حالیکه بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر پالیسیهای دولت اتحاد شوروی تحت رهبری لنین و استالین حمایت از کشورهای تحت سلطه و ملل تحت ستم و دوستی با خلقهای جهان تشکیل میداد و از استقلال و حق حاکمیت ملی آنها در برابر حملات و تجاوزات قدرتهای امپریالیستی دفاع می کرد ؛

ولی برخلاف احمد علی آنرا ادامه پالیسیهای تزارهای کهن و دوران حکم روائی تزاران نوین می داند؛ البته پخش چنین لاطا نلاتی از طرف رویزیونیستها و ضدانقلابیون موضوع تازه ای نیست.

در صفحه 76 می خوانیم :

" دولت شوروی دوفراز امرای ترک پس از سقوط امپراتوری عثمانی به آن کشور فرار کردند و مرتکب قتل هزارها مردم ارمنه هستند و عقاید پان ترکسیم دارند یعنی انورپادشاه(پاشا) و جمال پادشاه(پاشا) به دربار امان الله خان وبا چنان قربت که دارند تمامی تصمیمات دولت امانی را به دولت روسیه راپور می دهند".

اولاً: چگونه ممکن است که اولین دولت انقلابی پرولتری جهان که توسط حزب کمونیست(بلشویک) رهبری می شد ، بالای دونفری اعتماد کند که قبلاً از جمله مقامات بلند پایه نظامی دولت ترکیه عثمانی بودند. انور(پاشا) و جمال (پاشا) از گروه افسران "میهن پرست" و اصلاح طلب " ترکان جوان " بودند و انوردرسال 1914 در آستانه جنگ جهانی اول وزیر جنگ ترکیه عثمانی بود که درسرکوب و کشتار خلقها و ملل تحت اشغال و تسلط امپراتوری عثمانی منجمه ملیت ارمنه نقش مسقیم داشت. انوراز ایجاد و سازماندهی جهان اسلام سخن می گفت و برای ایجاد یک جنبش پان اسلامیستی فعالیت می کرد. اودر ماه سپتمبر 1920 در "کنگره ملل شرق" درباکو شرکت کرد که توسط دولت شوروی و دیگر جمهوریهای مستقل تشکیل شده بود. باین صورت چگونه ممکن بود که انورپاشا و جمال پاشا برای حفظ و تحکیم دولت نوینباد شوروی سوسیالیستی کمک کنند و برای استحکام یک دولت کمونیستی علیه یک دولت اسلامی "برادرشان"(دولت افغانستان) جاسوسی نمایند! البته جمال پاشا رابطه ای با گروه جمهوریخواهان ترک تحت رهبری مصطفی کمال (آتاتورک) نیز داشت که بعدها دولت ترکیه" نوین" را تشکیل دادند. چگونه ممکن بود که رهبران انقلابی دولت سوسیالیستی شوروی بتوانند از انور و جمال با ماهیت فکری و سیاسی معین و جریان سابقه و حال معلوم آنها، در جهت خدمت به منافع دولت سوسیالیستی استفاده کنند؟! در حالیکه در یک دولت انقلابی سوسیالیستی در همه ارگانهای آن خاصاً در امور امنیتی برضد خرابکاریها و توطئه های دستگاه های جاسوسی دولتهای امپریالیستی و حکام ارتجاعی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، حد اکثر از افرادی استفاده می شود که به نظام باورمند باشند و بر این مبنا از منافع آن در برابر خرابکاریها و توطئه های دشمنان خارجی تاپای جان حمایت کنند. آیا ممکن بوده است که رهبران انقلابی دولت شوراها در جهت تامین منافع کشورشوراها روی انورپاشا و جمال پاشا با ماهیت و خصلت طبقاتی معین آنها، حساب کنند؟ که نه! البته سوسیال امپریالیسم روس مانند تمام دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی ازضد مردمی ترین و جانی ترین رژیم ها و افراد در جهت تامین منافع شان استفاده می کردند. ثانیاً: چگونه ممکن بوده است که امان الله خان و دولت او چنین امکانی رابرای انورپاشا و جمال پاشا میسر ساخته باشد که آنها بتوانند در جلسات مهم هیئت دولت شرکت کنند و آنها همه تصمیم و نقشه های دولت رابه دولت شوروی گزارش دهند؟.

احمد علی در صفحه 76 وبه ادامه چنین می نویسد:

" 5- گماشتن افراد بشکل مردم محل و ایجاد شورش و تسلیح شورشیان بطورمثال دولت شوراها اولاً در میان مردمان اهل جزیره درقد تبلیغات ضد دولت افغانستان را دامن می زند به تعقیب سربازان شوروی را به لباس محلی داخل جزیره کردند و شورش برپا نمودند که پس از کشتن مامورین افغان ادغام جزیره را به دولت شوراها اعلام نمودند که به زودی از طرف مردم محل موضوع افشا می شود و عساکر افغان جزیره را از اشغال روسها آزاد نمودند".

اولاً: حد اقل در هیچ یک از متون تاریخی که توسط تاریخ نگاران معاصر افغانستان نوشته شده اند منجمه " افغانستان در مسیر تاریخ - نوشته میر غلام محمد غبار-" و دیگر مؤرخین، این موضوع به شکل فوق ذکر نشده است. همچنان میر محمد صدیق فرهنگ نویسنده کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر"(که از حامیان ظاهر شاه بود و در دوران اوسمت سفارت و دیگر مقامات عالی حکومت را عهده دار بود و در زمان حکومت ببرک مزدور به سمت مشاور و صدارت دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم روس از طرف ببرک برگزیده شد)، در کتابش از این موضوع یاد نکرده است. طبق شواهد تاریخی جزیره درقد که در بستر دریای آمو در فاصله نود کیلومتری شمال شهر تالقان مرکز ولایت تخار و در سرحد با تاجکستان واقع است. در سال 1925 زمانیکه سربازان شوروی وارد جزیره درقد شدند با احتجاج وزارت خارجه افغانستان به رهبری محمد ولی خان بدخشی بلا فاصله قوای شوروی از این جزیره خارج شدند وبه منظوری طرفی و عدم تعرض به یکدیگر معاهده 31 اگست سال 1926 رابه امضاء رسانیدند، ولی محتوی این معاهده ذکر نشده است.

ثانیاً: احمد علی مانند دیگر افراد ضد انقلاب اکتوبر و دولت شوراها با جعل قضایای تاریخی می خواهد چهره ای یک دولت «توسعه طلب، متجاوز و غاصب اراضی ملل دیگر» را از دولت شوروی تحت رهبری لنین و استالین به نمایش بگذارد.

در همین صفحه چنین نوشته شده است :

" در دسامبر 1930 کمیته اجرای(اجرائیه) انترناسیونال کمونیستی ارایه می دارد که حزب انقلابی افغانستان ایجاد شود و این حزب در شالوده فعالیتهای خود وظایف ذیل را قرار دهد:

1- مبارزه سراسری، همه جا گسترده و پیگیرانه در برابر امپریالیسم انگلیس. 2- مبارزه در برابر نظام مالیاتی، مصادره اموال تاجران و تقسیم زمین میان دهقانان، برابری اقوام و ملیتها. 3- اعاده سرزمین های از دست رفته با چهار میلیون باشنده آن " قبایل آزاد".

برخلاف این ادعا ممکن نبوده که انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) حکم ایجاد حزب کمونیست را در افغانستان بصورت دستوری صادر کرده و استراتژی و برنامه عمل مبارزاتی برای آن تعیین کند. به لحاظ اصولی هیچ کشور و یا حزب انقلابی در قدرت و یا خارج قدرت حق ندارد تا برای خلق کشور دیگری حزب بسازد. البته اگر این موضوع بصورت همکاری و مشورت دادن به ایجاد احزاب انقلابی در کشورهای که تا حال چنین حزبی ایجاد نشده است و بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری مطرح شود، بحث دیگری است. و ایجاد حزب کمونیست انقلابی حتماً وظیفه کمونیستهای انقلابی کشورهای مختلف است. آنها هستند که بر مبنای ضرورت تاریخی و بادرک از ساختار اجتماعی اقتصادی جوامع شان و شناخت از تضادهای طبقاتی برنامه حد اقل و حداکثر انقلاب را در کشورهای شان تدوین و با ارزیابی از شرایط عینی و مبارزه در جهت ایجاد شرایط ذهنی مبارزات توده های خلق را علیه طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران کمپرادور و امپریالیسم رهبری می کنند. و کمک خارجی انترناسیونالیستی همیشه منحصی یک شرط بیرونی عمل می کند؛ لیکن آنچه که در پیروزی انقلاب یک کشور اساسی، مهم و تعیین کننده است، شرایط و نیروی داخلی خود این کشورهاست. بفرض اگر کمینترن چنین نظریه را ارایه داده باشد باید مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه علیه فئودالیسم و کمپرادوریسم و امپریالیسم در جامعه افغانستان در آنوقت تنهائشکل مالیاتی مردم افغانستان بوده است که آنها را بر اساس این انگیزه و ضرورت علیه دولت می شوراندند؟ حتی اگر کمینترن در آنوقت چنین دستوری را صادر کرده باشد، باز هم کاملاً اشتباه آمیز و انحرافی بوده است. در حالیکه کمینترن تا آنوقت طرح دقیق مدونی و آماده ای برای انقلاب اجتماعی در کشورهای نیمه فئودالی، نیمه مستعمره و مستعمره بدست نداده بود و مدل انقلاب اکتوبر در این جوامع عیناً امکان تطبیق نداشت؛ باین صورت کمینترن چگونه می خواست انقلاب در افغانستان را رهبری کند؟ بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین تحت رهبری مائوتسه دون تئوری و استراتژی انقلاب در این جوامع تدوین شد که انقلاب در این کشورها از دو مرحله گذار می کند، انقلاب ملی- دموکراتیک (انقلاب دیموکراتیک نوین) و انقلاب سوسیالیستی. همچنین در مورد اعاده سرزمینهای غصب شده توسط امپریالیسم انگلیس و الحاق آنها به خاک هندوستان؛ آیا کمینترن طرحی را در این زمینه برای کمونیستهای افغانستان پیش گذاشته بود؟ بفرض اگر در آن وقت حزب کمونیست در افغانستان ایجاد می شد، نظر و موضع آن حزب در برابر اراضی غصب شده و توده های خلق ساکن در آنها توسط امپریالیسم انگلیس باید از چه قرار می بود و به لحاظ عملی چه نوع برنامه عملی باید در برابر آن تدوین می کرد؟ اینهم در صورت واقعیت داشتن آن یک نظر و طرحی بوده بدون در نظر داشت واقعیت عینی مسئله سرزمینهای از دست رفته افغانستان، تا اخیر قرن نوزدهم و موضوع حق تعیین سرنوشت خلقهای پشتون و بلوچ آن طرف خط نام نهاد دیورند. در حالیکه طبق شواهد تاریخی در زمان جنگ استقلال خواهی مردم افغانستان در سال 1919 میلادی جنبشهای آزادی خواهانه خلقهای پشتون و بلوچ در آن طرف خط نام نهاد دیورند وجود داشت، ولی امان الله خان جنگ را علیه ارتش انگلیس برای آزادی خلقهای پشتون و بلوچ و خلاصی سرزمینهای ماورای خط نام نهاد دیورند که توسط دولت انگلیس غصب و ب خاک هند ملحق شده بود، به پیش نبرد و او این مسئولیت تاریخی را بدوش دارد. بدون شک مردم افغانستان و نیروهای انقلابی و مترقی از حق تعیین سرنوشت خلقهای پشتون ها و بلوچ ساکن در آنطرف خط نام نهاد دیورند دفاع کرده و از مبارزات برحق و عادلانه آنها برای رسیدن به حقوق حقه شان و تشکیل دولت ملی مستقل حمایت می نمایند.

احمد علی به همین رابطه در صفحه 89 می نویسد:

" کمینترن بر رهبری حزب کمونیست شوروی- در تلاش پیدانمودن کانونهای مخالفین در افغانستان می شود تا آنها دست به ایجاد کانونهای زیرزمینی بزنند... تا دولت شوروی به کمک شخصی بنام میتاسنگ هندی مامور دوجانبه شوروی و آلمان در کابل دهلیز هند را فتح کند. و به بحر هند نزدیک شود...".

این هم از جمله ادعاهای واهی است که به کمینترن نسبت داده می شود. در حالیکه شناخت واقعی کانونهای مخالفین در افغانستان توسط کمینترن بدون کمک عناصر کمونیست انقلابی افغانستان کمتر ممکن بوده است. کمونیستها روی افراد و گروه های مخالف یک رژیم بر اساس مواضع و خواستههای طبقاتی و اهداف آنها محاسبه می نمایند. که این افراد و گروه ها تا چه حدی میتوانند با جنبش انقلابی پرولتری در مبارزه بر علیه نظام حاکم همراهی کنند؛ آیا اینها متحد سیاسی موقت اند و یا تا کدام مرحله انقلاب در مبارزه با جنبش انقلابی همراه خواهند بود. بر این میناست که با افراد و گروه ها و جریانات مترقی و آزادی خواه غیر پرولتری در امر مبارزه مشترک علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم اتحاد سیاسی و یا اتحاد سیاسی نظامی در یک جنبه متحد ملی را بوجود می آورند. در آنوقت کمینترن فقط می توانست روی افراد و گروه های کمونیست انقلابی در افغانستان حساب نماید. آیا در آنوقت چنین گروهی وجود داشته است که کمینترن می توانست با آنها تماس برقرار کند؟ تاریخ جنبش انقلابی و مترقی کشور از چنین چیزی بطور واضح و روشن حکایت ندارد. البته افرادی وجود داشته اند که دارای چنین اندیشه و افکاری بوده اند.

یگانه محفل پرولتری که از آن یاد می شود در اواخر دهه بیست خورشیدی محفل دوکتور عبد الرحمان محمودی است.

همچنین احمد علی در صفحات بعدی تمام سلطه گریها به خاک کشورهای دیگر و سلطه جوئی بر جهان و ستمگریهای ملی در چوکات دولت سوسیال امپریالیستی راببای دولت شوراهای تحت رهبری لنین و استالین ختم نموده و دیگر همه جنایات رویزیونیستهای مرتد خروشی را به حساب ایدئولوژی انقلابی پرولتری می گذارد که این خود هر چه بیشتر نظرات و مواضع رویزیونیستی و ضد انقلابی او را آشکار می سازد. احمد علی با چنین نگاهی ای در واقع امر نخستین برگ وابستگی طولانی اش به سوسیال امپریالیسم روس و شبکه اطلاعاتی باند " دموکراتیک خلق " را نوشت و آنرا زینت افزای اوراق تاریخ " سیاسی " ننگین و گهنامه ضد انقلابی اش ساخت .

18 اپریل 2011

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (مارکسیست- لنینیست- مائونیست)